

تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری (۲۱)

موهوماتی از چرایی وقوع جنگ تحمیلی علیه ایران

دکتر سید حمید روحانی*

رژیم صهیونیستی در درازای موجودیت نامشروع خود پیوسته از سیاست فتنه‌انگیزی و شعله‌ور ساختن آتش جنگ میان دشمنان خود بهره جسته و تلاش کرده است خطرهایی را که متوجه آن رژیم می‌شود، به دست دیگران برطرف سازد و به شکل مستقیم با خطرهایی که کیان آن رژیم را تهدید می‌کند، درگیر نشود و نیرو و انرژی خود را به هدر ندهد. اشغالگران فلسطین توان یک جنگ درازمدت و فرسایشی را ندارند و تا آنجا که بتوانند از رویارویی و درگیری مستقیم با دشمنان نیرومند خود می‌گریزند^۱ و با توطئه‌ها و ترفندهای گوناگون تلاش

* مورخ انقلاب اسلامی.

۱. خداوند متعال ضمن بیان داستان یهودیان بنی‌نضیر در قرآن کریم پیرامون این ویژگی یهودیان می‌فرماید: «شما

می‌کنند که مهره‌ها، گروه‌ها یا دولت‌های خیانت‌پیشه و ضدمردمی را سپر بلا قرار دهند و به دست آنها خطر را از خود دور کنند و دشمنان و مخالفان رژیم صهیونیستی را به شکست بکشانند. این سیاست برای رژیم صهیونیستی جنبه استراتژیک دارد و از روز اشغال فلسطین تا به امروز، این سیاست دنبال شده است و در آینده نیز بی‌تردید تداوم می‌یابد. از این رو، می‌بینیم آن روز که فداییان فلسطینی در پی شکست اعراب در سال ۱۳۴۶خ با همه نیرو به صحنه آمدند و از خاک اردن ضربه‌های سنگینی بر رژیم صهیونیستی وارد کردند، اشغالگران فلسطین بر آن شدند که این خطر را به دست دولت اردن^۱ از خود دور کنند؛ چون دریافتند بودند که رویارویی مستقیم با پارتیزان‌های از جان گذشته و پاکبخته فلسطینی، زیان‌های سنگین و جبران‌ناپذیری برای صهیونیست‌ها به همراه دارد و در نبرد کرامه^۲ که در سال

مسلمانان در نظر آنان ترسناک‌ترید از خدا، و این بدان جهت است که آنان مردمی نفهم‌اند. اینها دسته‌جمعی با شما نمی‌جنگند مگر در داخل قریه‌های محکم و یا از پس دیوارها، شجاعشان بین خودشان شدید است. تو آنان را متحد می‌بینی ولی دل‌هایشان پراکنده است و این بدان جهت است که مردمی بی‌تعقل‌اند. وضع آنان درست مثل کسانی است که قبل از ایشان در همین سال‌های نزدیک و بال کار خود را چشیدند و عذابی الیم هم در پی دارند.» (آیات ۱۵ - ۱۳ سوره مبارکه حشر)

۱. در شماره هجده از فصلنامه پانزده خرداد، زیر مقاله‌ای با عنوان «صهیونیست‌های عرب»، خیانت مفصل کشورهای عرب به ویژه اردن و سران آن به آرمان آزادی فلسطین، بیان شده است.

۲. نیروهای اسرائیلی در ۱۹۶۸/۲/۲۱ اقدام به حمله‌ای همه‌جانبه و گسترده به کرانه شرقی رود اردن در منطقه‌ای کردند که از شمال، از پل امیرمحمد تا جنوب دریاچه لوط امتداد داشت. هدف از این حمله همان‌طور که اسرائیل به صورت رسمی اعلام نمود، نابودی مواضع چریک‌های فلسطینی در اردوگاه کرامه در پنج کیلومتری پل شاه‌حسین و در مناطق دیگری تا جنوب دریاچه لوط بود... در حمله اسرائیل به کرامه اولین باری بود که نیروهای اسرائیلی از رود اردن می‌گذشتند و این نبرد شامل مسافتی بود به عرض ۱۰ کیلومتر در جبهه که از شمال به جنوب نزدیک ۵۰ کیلومتر امتداد داشت (که نتیجه آن جز شکست برای اسرائیل چیزی در پی نداشت). خسارت اسرائیلی‌ها در این نبرد ۷۰ کشته و بیش از ۱۰۰ مجروح و ۴۵ تانک و ۲۵ نفر زنجیردار و ۲۷ عدد خودرو گوناگون و ۵ هواپیما بود؛ در این نبرد، مقاومت فلسطین ۱۷ شهید داده و اردنی‌ها ۲۰ شهید و ۱۵ مجروح که بین آنها تعدادی از افسران بودند. نیز ۱۰ تانک و ۱۰ دستگاه خودرو گوناگون و دو عراده توپ خسارت دیدند.)

۱۳۴۷خ میان فداییان فلسطین و رژیم صهیونیستی روی داد، ژرفایی خطر برای آن رژیم اشغالگر به درستی نمایان شد. صهیونیست‌ها در این نبرد با جا گذاشتن چندین دستگاه تانک و توپ و ده‌ها کشته و زخمی پا به فرار گذاشتند و از صحنه گریختند. از این رو، دیدیم که دیری نپایید ملک حسین جلاد به نیابت از رژیم صهیونیستی به رویارویی و پیکار با فداییان فلسطینی برخاست و با حمله‌ای وحشیانه و خونین و به میدان آوردن ارتش اردن همراه با توپ و تانک و زره‌پوش و مهمات جنگی، در مدت چند هفته بیش از ۲۵ هزار نفر از بهترین رزمندگان سلحشور و جان برکف فلسطین را به خاک و خون کشید و فلسطینی‌ها را از خاک اردن بیرون کرد^۱ (تابستان ۱۳۴۹خ)؛ و بدین گونه خطر جدی برای صهیونیست‌ها، به دست قصاب اردن برطرف گردید و امنیت بر اشغالگران ارزانی داشته شد!

فلسطینی‌ها در پی رانده شدن از خاک اردن، به جنوب لبنان کوچ کردند و آن منطقه را به عنوان پایگاهی برای پیکار با اشغالگران برگزیدند و بار دیگر برای رژیم صهیونیستی خطر آفرین شدند. صهیونیست‌ها آن گاه که خطر فلسطینی‌ها را در جنوب لبنان برای کیان خویش جدی یافتند، طبق سیاست شیطانی خود این بار فالانژهای لبنان را سپر بلا کردند و جنگ خانمان‌سوزی را میان فلسطینی‌ها و مسیحی‌های مارونی لبنان به راه انداختند که نزدیک ده سال به درازا کشید و نیرو و تجهیزاتی را که سازمان آزادی‌بخش فلسطین برای نبرد با اشغالگران تدارک دیده بود در رویارویی با فالانژهای لبنان از میان رفت و سرانجام فلسطینی‌ها ناگزیر شدند از لبنان نیز بیرون بروند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی دریافت که دیر یا زود نبرد سرنوشت‌ساز و آزادی‌بخش فلسطین به رهبری ایران و با بسیج امت اسلام آغاز خواهد شد و

فرهنگ جامع فلسطین (پیرامون نبرد کرامه)، ج ۳، ص ۶۲۶

۱. در این فاجعه که بعدها به «سپتامبر سیاه» معروف شد، ارتش اردن با حمله به مراکز فلسطینی در سحرگاه روز ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۰، طی ۱۲ روز بین ۱۱ تا ۲۰ هزار فلسطینی را قتل‌عام و بین ۳۰ تا ۵۰ هزار نفر را زخمی نمود و تنها در شهر عمان چهارده‌هزار خانه خراب شد. (فرهنگ جامع فلسطین، ج ۳، ص ۹۸)

سرزمین مقدس فلسطین به آغوش مام میهن اسلامی باز خواهد گشت و نظام صهیونیستی برای همیشه به زباله‌دان تاریخ خواهد رفت. از این رو، پیش‌دستی کردند و این بار صدام و



**اشغالگران فلسطین توان یک جنگ
درازمدت و فرسایشی را ندارند و تا
آنجا که بتوانند از رویارویی و
درگیری مستقیم با دشمنان نیرومند
خود می‌گریزند و با توطئه‌ها و
ترفندهای گوناگون تلاش می‌کنند
که مهره‌ها، گروه‌ها یا دولت‌های
خیانت‌پیشه و ضد‌مردمی را سپر بلا
قرار دهند و به دست آنها خطرها را
از خود دور کنند**

حزب بعث عراق را که برای چنین روزی
نخیره کرده و در آب نمک خوابانده
بودند، به صحنه آوردند و به عنوان سپر
بلا به رویارویی با ایران واداشتند. صدام
و حزب صهیونیستی بعث، به مدت ۸ سال
به نیابت از صهیونیست‌ها با ایران جنگید
تا صهیونیست‌ها در فلسطین به
اشغالگری، خونریزی و جنایت ادامه دهند
و از خطر نابودی دور بمانند. بی‌تردید
این جنگ ۸ ساله اگر تنها به مدت یک سال
در مرز فلسطین روی می‌داد، آن سرزمین
آزاد می‌شد و دست جنایت‌بار
صهیونیست‌ها از سرنوشت مردم

فلسطین کوتاه می‌گردید و جهان اسلام در آرامش و امنیت کامل قرار می‌گرفت.^۱

رژیم صهیونیستی و ارباب آن شیطان بزرگ اگر صدام و حزب بعث را در آستین نداشتند،
بی‌تردید کشور دیگری را به جنگ با ایران برمی‌انگیزتند تا این خطر سهمگین را که کیان
صهیونیسم را به نابودی تهدید می‌کرد، برطرف کنند و صهیونیست‌ها را از شکست حتمی
رهایی بخشند. با نگاهی به سیاست دیرینه رژیم صهیونیستی که بدان اشاره شد و برنامه

۱. برخی منابع از رفت و آمد عناصر صهیونیست در عراق تا چند روز قبل از آغاز رسمی جنگ تحمیلی علیه ایران
در امتداد خطوط مرزی با ایران حکایت می‌کنند. این تحرکات به ویژه با فعالیت با سابقه صهیونیست‌ها در عراق
و کردستان که خاطرات مأمور سابق موساد در ایران به بخشی از آن اختصاص دارد، قابل تأمل می‌باشد.

جدی و اصولی ایران برای آزادی سرزمین فلسطین و همراهی گسترده‌ای که از ایران با نهضت‌های آزادی‌بخش کشورهای گوناگون صورت می‌گرفت، تردیدی باقی نمی‌ماند که حمله صدام به ایران اجتناب‌ناپذیر بود و صهیونیست‌ها دست روی دست نمی‌گذاشتند تا قوای توانمند و سلحشور ایران در مرز فلسطین اشغالی چادر بزنند و سنگر بگیرند. آن کسانی که چنین وانمود می‌کنند که تندروی‌های برخی از افراد و مسئولان در ایران زمینه حمله بعثی‌ها به ایران را فراهم کرد، از نقشه‌ها، نیرنگ‌ها، تاکتیک‌ها و ترفندهای استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی بی‌خبرند؛ یا مأمورند که آرمان‌های انقلاب را به زیر سؤال برند و نسل امروز و نسل‌های فردا را از راه انقلاب و امام (راه آزادی و استقلال، راه عزت و سربلندی) دور کنند و چنین بنمایانند که پایبندی به آرمان‌های انقلاب و خط امام، افراطی‌گری، تندروی و دشمن‌تراشی است! و موجب شعله‌ور شدن جنگ و خونریزی و ویرانگری خواهد شد! باید راه سازش و کرنش و تسلیم و ستایش از زورمداران و جهان‌خواران را در پیش گرفت! تا صهیونیست‌های بین‌المللی و استکبار جهانی یک طرفه خون بریزند، آتش‌افروزی کنند و حمام خون پدید آورند؛ چنانکه می‌بینیم امروز در غزه، عراق، افغانستان، پاکستان و صعده، جوی خون جاری کرده و از کشته، پشته‌ها ساخته و ویرانه‌ها درست کرده‌اند.

◆ زبان صهیونیست‌ها در کام ساده‌لوح‌ها

استکبار جهانی و صهیونیست‌ها برای پیشبرد این نقشه شیطانی و کشاندن ملت‌ها به سکوت و سکون و سازش و کرنش، تلاش دارند و سوسه‌های زهرآگین و پندارهای دروغین خود را از زبان ساده‌اندیشان، فریب‌خوردگان و عناصری که اصولاً از سیاست بی‌خبرند بازگو کنند و به قلم و زبان آنان که تا پایه‌ای در میان قشرهایی از مردم نفوذ دارند، توده‌ها را خواب و خام سازند و به ذلت و خواری و وادادگی بکشانند و اینجاست که می‌بینیم یکباره منتظری و منتظری‌ها از «افکار جهانی»، «عرف بین‌المللی» و «تفاهم با امریکا» دم می‌زنند و حمله وحشیانه

رژیم بعثی عراق به ایران را ناشی از تندروی‌های امام و برخی از مسئولان نظام وانمود می‌کنند و می‌گویند و می‌نویسند:

... در ایران وقتی شاه فرار کرد و انقلاب پیروز شد و کشور در اختیار انقلابیون قرار گرفت، این حالت غرور را برای همه ایجاد کرد و لذا در بعد سیاست خارجی شعارها همه بر اساس صدور انقلاب و اینکه انقلاب مرز نمی‌شناسد و این قبیل

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی دریافت که دیر یا زود نبرد سرنوشت‌ساز و آزادی‌بخش فلسطین به رهبری ایران و با بسیج امت اسلام آغاز خواهد شد و سرزمین مقدس فلسطین به آغوش امام میهن اسلامی باز خواهد گشت

مسائل متمرکز بود. این شعارها کشورهای همجوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل که پیش می‌روند فردا نوبت ماست... من یادم هست آن وقت‌ها در رابطه با دولت‌ها وقتی با امام صحبت می‌شد ایشان متغیر می‌شدند، اصلا به دولت‌ها اعتنایی نداشتند و اشکال این بود که هم حساب همه دولت‌ها را یکی کردند و هم مواضع اصولی علیه دول ارتجاعی را بدون احتساب عوارض آن و آمادگی لازم برای آن عوارض، به صورت خیلی حادی مطرح می‌کردند... به نظر من اگر ما یک مقدار تفاهم می‌کردیم شاید بهانه به دست آنها نمی‌آمد. بالاخره این زمینه برای آنها فراهم شد. دولت‌های استعماری هم با توجه به همین احساس وحشت به آنها نزدیک‌تر شدند و آنها را تحریک و تطمیع کردند تا بالاخره عراق به ما حمله کرد...^۱

بنابر تحلیلی که در خاطرات منسوب به آقای منتظری آمده است، محورهایی که در پی می‌آید از عوامل آغاز جنگ میان ایران و عراق بود:

۱. خاطرات منسوب به آقای منتظری، ص ۵۶۷ - ۵۶۵.

۱. پدید آمدن غرور در مسئولان نظام و در واقع امام! در پی پیروزی انقلاب اسلامی!
۲. بی‌اعتنایی امام به دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی! و راندن همه آنان به یک چوب!
۳. پافشاری امام روی صدور انقلاب که مایه ترس و هراس دولت‌های همسایه و دیگر دولت‌های کشورهای اسلامی شد!
۴. عدم تفاهم با دولت‌های حاکم در کشورهای اسلامی!

بنابراین، از دید آقای منتظری مقصر

اصلی در جنگ تحمیلی امام می‌باشند! نه صدام!! البته منتظری و کسانی که این خاطرات را برای وی نوشته‌اند مانند همه ساده‌لوحان، مستبدان و تحریف‌کنندگان تاریخ که فکر می‌کنند حقیقت فقط از زبان آنها جاری می‌شود، حتی به خود زحمت ندادند که گذری و نظری به گفته‌ها و اعلامیه‌های وی در همان دوران که امام و

صدام و حزب صهیونیستی بعث، به مدت ۸ سال به نیابت از صهیونیست‌ها با ایران جنگید تا صهیونیست‌ها در فلسطین به اشغالگری، خونریزی و جنایت ادامه دهند و از خطر نابودی دور بمانند

انقلابیون را متهم به جنگ‌افروزی و افراطی‌گری می‌کنند؛ بیندازند و ببینند چه کسی بود که در اعلامیه ۱۴ خرداد ۱۳۵۸ و ده‌ها اعلامیه دیگر، در محکوم کردن دخالت سنای امریکا در دادگاه‌های انقلاب می‌نویسد:

ملت مسلمان ایران... به مقدار توانایی و قدرت خود از مبارزات حق‌طلبانه هم‌زمان مسلمان خود در فلسطین و اریتره و افغانستان و سایر منطقه‌ها حمایت و پشتیبانی می‌کند و برای نجات همه مستضعفین جهان از چنگال استعمار و استبداد می‌کوشد ...^۱

اینگونه اظهارات در آن دوره، افراطی‌گری و تحریک دولت‌های دیگر نیست (که البته از نظر ملت ایران هیچ‌گاه نبوده و نیست) اما امامی که دولت‌های اسلامی را دعوت به وحدت می‌کند می‌شود جنگ‌افروز و افراطی!! باید دانست که اتحاد میان دولت‌ها و ملت‌های مسلمان و نیز میان دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی، از دید امام از برنامه‌های استراتژیک، ریشه‌ای و سرنوشت‌ساز به شمار می‌رفت. امام از روزی که نهضت را آغاز کرد، در این اندیشه بود که میان دولت‌ها و ملت‌های مسلمان از یک سو و دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی از سوی دیگر اتحاد و انسجام پدید آورد و بارها روی این واقعیت پای فشرد که تا روزی که این وحدت و همسویی در جهان اسلام پدید نیاید، عزت و عظمت اسلام باز نمی‌گردد و دوران نلت‌پذیری‌ها، توسری خوردن‌ها، وابستگی‌ها و... پایان نمی‌یابد.



آن کسانی که چنین وانمود می‌کنند که تندروی‌های برخی از افراد و مسئولان در ایران زمینه حمله بعثی‌ها به ایران را فراهم کرد، از نقشه‌ها، نیرنگ‌ها، تاکتیک‌ها و ترفندهای استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌المللی بی‌خبرند

امام به این اتحاد تا آن پایه اهمیت می‌داد و آن را ریشه‌ای و اصولی می‌دانست که در پیامی با صراحت اعلام کرد:

... به نظر من اساس مشکلاتی که برای این ممالک اسلامی هست، از همه بالاتر دو مشکل است: یک مشکل، مشکل بین حکومت‌ها و ملت است که حکومت‌ها از ملت‌ها جدا هستند...



مشکل دوم که باز از مشکل‌های اساسی است برای دولت‌ها و ملت‌های اسلام، مشکلی است که بین خود دولت‌هاست... چرا باید دو حکومت - که هر دو اسلامی هستند - قرآن آنها یکی است، پیغمبر آنها یکی است [با هم اختلاف نظر داشته باشند]... اگر این دو مشکل رفع بشود تمام مشکلات

مسلمین رفع می‌شود و آن مجدی که در صدر اسلام برای مسلمین بود به دست می‌آید و چنانچه خدای نخواستہ تا آخر بخواهد این طور باشد که حکومت‌ها با ملت‌ها جدا از هم باشند و حکومت‌ها با حکومت‌ها مخالف باشند، باید مأیوس شد از اینکه ما بتوانیم و شما بتوانید آن مجدی را که در صدر اسلام بود به دست بیاوریم...^۱

**استکبار جهانی و صهیونیست‌ها
برای پیشبرد این نقشه شیطانی و
کشاندن ملت‌ها به سکوت و سکون
و سازش و کرنش، تلاش دارند
و سوسه‌های زهر آگین و پندارهای
دروغین خود را از زبان
ساده‌اندیشان، فریب‌خوردگان و
عناصری که اصولاً از سیاست
بی‌خبرند بازگو کنند**

امام این سخنان را در ۱۴ آبان ۱۳۵۸ که کمتر از یک سال از پیروزی انقلاب اسلامی گذشته بود، بر زبان آورده‌اند و اتحاد میان دولت‌ها و ملت‌های مسلمان از دید او تا آن پایه از اهمیت ویژه و والایی برخوردار بوده است که صریحاً اعلام می‌کنند: «... چنانچه خدای نخواستہ تا آخر بخواهد این طور باشد که حکومت‌ها با ملت‌ها از هم جدا باشند... باید مأیوس شد از اینکه بتوانیم... آن مجدی را که در صدر اسلام بود به دست بیاوریم...» با این وصف چگونه می‌توان باور کرد که

امام در پی پیروزی انقلاب اسلامی دچار غرور شده بود! و «... در رابطه با دولت‌ها وقتی با امام صحبت می‌شد ایشان متغیر می‌شدند، اصلاً به دولت‌ها اعتنایی نداشتند»؟! این ادعا با موضع‌گیری‌ها و اظهارنظرهای امام درباره دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی ناسازگار است و چنانکه اشاره شد امام اتحاد و همسویی و همراهی سران کشورهای اسلامی را تنها راه چاره‌رهایی از چنگال استکبار جهانی و صهیونیسم می‌دانستند و آن را به عنوان سیاست

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۴۸۶ و ۴۸۷.

استراتژیک خود دنبال می‌کردند. با نگاهی به سخنان امام درباره دولت‌ها و ملت‌های مسلمان که اکنون در دسترس قرار دارد، می‌توان به این واقعیت پی برد که امام در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی همه تلاش خود را به کار گرفتند که میان دولت‌ها و ملت‌های مسلمان و نیز میان دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی همدلی و همسویی پدید آورند و آنان را با یکدیگر متحد کنند. برخی از دیدگاه‌ها و سخنان امام را که نمایانگر اهتمام امام به اتحاد، همراهی و همدلی است، در پی می‌آوریم:

... روابط ما با دولت‌های اسلامی همیشه باید قوی باشد. دولت‌های اسلامی باید به منزله یک دولت باشند، کانه یک جامعه هستند. یک پرچم دارند، یک کتاب دارند، یک پیغمبر دارند. باید با هم متحد باشند، با هم علاقه همه‌جانبه داشته باشند و اگر... این آمال حاصل بشود که بین دولت‌های اسلامی از همه جهات وحدت پیدا بشود، امید است

بر مشکلات خودشان غلبه کنند و یک قدرت بزرگتر از قدرت‌های دیگر در مقابل سایر قدرت‌ها باشند...^۱

اینجاست که می‌بینیم یکباره منتظری و منتظری‌ها از «افکار جهانی»، «عرف بین‌المللی» و «تفاهم با امریکا» دم می‌زنند و حمله وحشیانه رژیم بعثی عراق به ایران را ناشی از تندروی‌های امام و برخی از مسئولان نظام وانمود می‌کنند

... اگر دول عربی - که جمعیت‌های زیاد و گروه‌های زیادی دارند - با هم اتفاق داشتند، این مصیبت‌ها برای فلسطین و برای قدس پیش نمی‌آمد، لکن مع‌الأسف دولت‌های عربی به نصایح ما گوش نکردند و با اختلافاتی که بین خودشان، دست‌های اجانب، ایجاد کردند، توجه نکردند...^۲

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۹۹ (۱۳۵۸/۲/۱۷).

۲. همان، ص ۱۹۸.

... باید دولت‌های اسلامی ... بدانند که رمز پیروزی دولت‌ها وحدت کلمه است، رفع اختلاف است... اگر بخواهند از زیر بار اجنبی خارج بشوند باید برنامه فعلی را تغییر بدهند و یک برنامه اسلامی [ایجاد کنند] همه به حکومت خودشان باقی باشند، لکن متحد باشند، همه با هم...^۱

... ما می‌خواهیم با همه دولت‌ها - چه اسلامی و چه غیر اسلامی- با حفظ احترام متقابل روابط دوستانه داشته باشیم... یکی از موجبات [ضعف] دول اسلامی این است که تفاهم بین دولت‌ها و ملت نیست. دولت خود را از مردم جدا کرده و مردم هم به دولت بدبین شده‌اند و در نتیجه اگر دولت مشکل اقتصادی داشته باشد ملت در حل آن هیچ گونه همکاری نمی‌نماید. اگر دولت‌ها با ملت خود به درستی رفتار کنند، برای هیچ یک از آنها مشکلی به وجود نمی‌آید...^۲

... من از همه ملت‌های اسلامی، از همه مسلمین، از همه ارتش‌های اسلامی، از همه قوای انتظامی اسلامی، از همه رؤسای جمهور ممالک اسلامی می‌خواهم که با این نهضت همراه باشند، با این مقابله که مابین کفر و اسلام است - نه بین ایران و امریکا - مابین تمام کفر و تمام اسلام است، مسلمین به پا خیزند...^۳

... این عید سعید مبارک فطر را به همه مسلمین جهان... تبریک عرض می‌کنم، مبارک آن روزی است که تمام دولت‌های اسلامی با ملت‌ها با هم باشند و همه با هم همصدا و همه با هم هم‌مقصد و اسلام را در همه جا زنده کنند و همه ممالک اسلامی متحد شوند، تا اینکه دست ابرقدرت‌ها را از ممالک خودشان قطع کنند...^۴

... چنانچه اینجانب و مسئولین جمهوری اسلامی مکرر اعلام نموده‌ایم ملت و دولت جمهوری اسلامی ایران، تسلیم احکام مقدس قرآن و اسلام‌اند و به حکم قرآن مجید خود

۱. همان، ج ۸، ص ۲۰۸ (۱۳۵۸/۴/۶).

۲. همان، ج ۹، ص ۲۵۰ (۱۳۵۸/۵/۶).

۳. همان، ج ۱۱، ص ۱۰۶ (۱۳۵۸/۹/۱).

۴. همان، ج ۱۳، ص ۹۳ (۱۳۵۹/۵/۲۱).

را برادر ایمانی تمام ملت‌های اسلامی و کشورهای مختلف ... می‌دانند و صلح‌جویی و زندگی مسالمت‌آمیز را با تمام دولت‌ها و ملت‌ها طالب می‌باشند...^۱

... جمهوری اسلامی برخلاف آنچه بوق‌های تبلیغاتی کوشش در کربیه نشان دادن چهره نورانی آن می‌کنند، مایل است با تمام کشورهای اسلامی دست اخوت و برادری دهد و تجاوز و تعدی را به هیچ کشوری، خصوصاً کشورهای همسایه و منطقه و سایر کشورهای اسلامی، به پیروی از احکام الهی جایز نمی‌داند...^۲

... دولت‌های مسلمین، آخر چرا باید این طور باشند. اینها اگر واقعا بیدار شوند و بفهمند چه قدرتی در دستشان هست و چه منابعی در دست اینها هست... خب با هم روابط پیدا می‌کنند، روابط دوستی پیدا می‌کنند، خب ما فریاد می‌زنیم که آقا بیایید با هم دوست باشیم... آنها می‌گویند نه، ایران می‌خواهد همه کشورهای دنیا را از بین ببرد... ایران چرا می‌خواهد [از بین] ببرد؟ ایران می‌خواهد همه را اصلاح کند، می‌خواهد که با هم باشند، همه‌شان، برادر باشند، همه‌شان...^۳

◆

**اتحاد میان دولت‌ها و ملت‌های
مسلمان و نیز میان دولت‌های حاکم
بر کشورهای اسلامی، از دید امام از
برنامه‌های استراتژیک، ریشه‌ای و
سرنوشت‌ساز به شمار می‌رفت**

چنانکه می‌بینید امام از روز پیروزی انقلاب اسلامی - همانند دوران نهضت و مبارزه - پیوسته دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را به وحدت و همدلی فرا می‌خواند و در پیام‌های خود دست اتحاد به سوی آنان دراز می‌کند و از آنان در راه پدید آوردن اتحاد و انسجام مدد می‌خواهد و عید را روزی مبارک می‌داند

۱. همان، ج ۱۶، ص ۴۷ (۱۳۶۰/۱۱/۲۲).
۲. همان، ج ۱۶، ص ۲۳۵ (۱۳۶۱).
۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۲۶ (۱۳۶۲/۸/۲۹).

که دولت‌های اسلامی متحد شوند و فریاد می‌زند که «بیایید با هم دوست باشیم». آرزو و آرمان او این است که دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی با هم متحد شوند، در یک صف بایستند و به عنوان قدرت واحد و دولت واحد در مقابل دشمنان عرض اندام کنند و به رویارویی برخیزند. در این پیام‌ها و مددخواهی‌های امام نه تنها کوچک‌ترین غرور و بلندپروازی دیده نمی‌شود، بلکه در آن یک دنیا، فروتنی، صلح‌جویی، دلسوزی، همسویی، گذشت و

امام اتحاد و همسویی و همراهی سران کشورهای اسلامی را تنها راه چاره رهایی از چنگال استکبار جهانی و صهیونیسم می‌دانستند و آن را به عنوان سیاست استراتژیک خود دنبال می‌کردند

برادری جلوه‌گر است. بگذریم از اینکه اصولاً شکست و پیروزی برای امام مفهومی نداشت؛ نه در برابر شکست سرخورده و افسرده می‌شد و نه در برابر پیروزی مغرور و دل‌باخته می‌گردید و چنانکه در سخنرانی خویش اعلام کرد:

... شکست برای کسانی است که آمال و آرمانشان دنیا می‌باشد و ذخایر دنیوی قلب آنان را فرا گرفته است... کسی که رابطه با خدا دارد، کسی که به ماوراءالطبیعه مرتبط است، شکست ندارد...^۱

امام پیروزی خویش را در انجام تکالیف اسلامی و وظایف خدایی می‌دانست و آن گاه که رسالت و مسئولیت خویش را به انجام می‌رسانید، خود را پیروز می‌دید؛ هر چند به ظاهر در راه انجام آن وظیفه با شکست روبه‌رو می‌شد. نکته در خور بررسی این است که آقای منتظری یا کسانی که این خاطرات را از زبان او نوشته‌اند روی چه معیار و میزانی این نسبت ناروا را به امام داده و او را پس از پیروزی

۱. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۲۹.

انقلاب اسلامی به غرور متهم کرده‌اند؟ به نظر می‌رسد که دو عامل در بستن این پیرایه به امام نقش داشته است: نخست اینکه عناصر ضد انقلاب برون‌مرزی و مهره‌های وابسته به امریکا و رژیم صهیونیستی، به منظور به زیر سؤال بردن راه امام سالیان درازی تبلیغ کردند که عامل اصلی حمله صدام به ایران تندروی‌ها و موضع‌گیری‌های آتشین امام بوده است و در پی رخنه و نفوذ آن عناصر مرموز در بیت آقای منتظری می‌بینیم که این برجسب ناچسب از زبان نامبرده به امام زده شده است دوم اینکه آقای منتظری در پی پیروزی انقلاب اسلامی به علت نداشتن جنبه روحی و اقتدار ذاتی، به غرور شدیدی دچار شده و بر این باور بود که با پشتیبانی از «نهضت‌های آزادی‌بخش» می‌تواند دنیا را فتح کند و با همراهی مهدی هاشمی، رهبری جهان را به نام خود ثبت نماید!! و آنچه در خاطرات منسوب به او آمده است: «... وقتی انقلاب پیروز شد... جوی که در ایران بود این بود که عراق کی هست، عربستان کی هست، شیوخ خلیج کی هستند؟ و...»



امام در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی همه تلاش خود را به کار گرفتند که میان دولت‌ها و ملت‌های مسلمان و نیز میان دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی همدلی و همسویی پدید آورند و آنان را با یکدیگر متحد کنند

در واقع زبان حال خود آقای منتظری است که خود را ابرقدرت جهان می‌دید! و بر این باور بود که به راستی «عالم را مُسَخَّر کرده است»!! و همه دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را بدون استثنا «دست‌نشانده و عامل امریکا» اعلام می‌کرد:

... ما با ملت عراق برادریم، ما با همه ملل اسلامی برادریم، این دولت‌های آنها هستند که دست‌نشانده‌اند و

عامل امریکا هستند. ای ملت عرب و ای برادران مسلمان که در دیگر ممالک اسلامی

هستید به خود آبیید و این همه خودتان را در مقابل امریکا خوار و خفیف نشان ندهید...^۱



چنانکه می‌خوانید او در این سخنان، همه دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را به یک چوب می‌راند و همه آنان را دست‌نشانده و عامل امریکا می‌داند و ملت‌های عرب و مسلمانان را به خروش و خیزش فرا می‌خواند و با وجود این در خاطرات منسوب به او می‌خوانیم:

... من یادم هست آن وقت‌ها در رابطه با دولت‌ها وقتی با امام صحبت می‌شد ایشان متغیر می‌شدند، اصلاً به دولت‌ها اعتنایی نداشتند و اشکال این بود که هم حساب همه دولت‌ها را یکی کردند و هم مواضع اصولی علیه دول ارتجاعی را بدون احتساب عوارض آن... به صورت حادی مطرح می‌کردند... و مجموعاً این جو ایران سایر کشورها را به وحشت انداخته بود، عراق هم به دنبال بهانه می‌گشت که از این به هم ریختگی کشور پس از انقلاب استفاده کند و... شاخ و شانه جنگ می‌کشید، امارات و عربستان هم تقریباً یک چنین موضع‌هایی داشتند... من احساس کردم که ما مورد تهاجم قرار

۱. مصطفی ایزدی (به کوشش)، همان، ص ۴۰۴ (تکیه روی برخی از فراها از نگارنده است).

می‌گیریم و...^۱

آیا به راستی آقای منتظری در آن دوران از به اصطلاح جوی که ترسیم می‌کند، مستثنی بوده است؟ آیا بر آن بوده است که به نحوی با دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی و عربی کنار بیاید و راه صلح و صفا را در پیش بگیرد؟ آیا امام «به دولت‌ها اصلا اعتنایی نداشتند» لیکن آقای منتظری دنبال این بوده است که به اصطلاح دل آنها را به دست آورد؟! موضع امام را در برابر دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی در پیش آوردیم و به آن گذر کردیم. اکنون بایسته است گذری بر سخنان آقای منتظری داشته باشیم و دریابیم که آیا او به راستی «احساس خطر می‌کرده است» که ما به زودی مورد حمله و به گفته خودش «مورد تهاجم»! قرار می‌گیریم و بر آن بوده است با سخنان حکیمانه! خود، از یک جنگ خانمان‌سوز پیشگیری کند و دل دولت‌ها را به دست آورد؟!



امام از روز پیروزی انقلاب اسلامی - همانند دوران نهضت و مبارزه - پیوسته دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را به وحدت و همدلی فرا می‌خواند و در پیام‌های خود دست اتحاد به سوی آنان دراز می‌کند و از آنان در راه پدید آوردن اتحاد و انسجام مدد می‌خواهد

نمونه‌هایی از دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های آقای منتظری پیرامون دولت‌های حاکم بر کشورهای اسلامی را در ادامه می‌خوانید:

... بعضی از دولت‌های کشورهای اسلامی هستند که افراد فاسدی هستند و جناب محمدرضا پهلوی‌اند. اما ملت‌هایشان با ما هستند... بعضی از سران کشورهای اسلامی هستند که کارشکنی می‌کنند و واقعه‌ش این است که خودشان از

۱. خاطرات منسوب به آقای منتظری، ص ۵۶۶.

عمال صهیونیزم جهانی هستند...^۱

من بدین وسیله به سران کشورهای اسلامی که مجاور ایران هستند تذکر می‌دهم که از این اوضاعی که در ایران برای سران کشور ایران پیش آمد عبرت بگیرند و آنها هیچ وقت قدرتشان زیادتر از قدرت دستگاه محمدرضا پهلوی نبوده و نیست و محمدرضا با اینکه دو ابرقدرت‌های شرق و غرب و سایر کشورها از او حمایت می‌کردند، تا بن دندان به خیال خود مسلح بود ولی در مقابل اراده ملت شکست خورد. سران کشورهای اسلامی به اینکه فشار بیاورند به مردم مسلمان نمی‌توانید خودتان را حفظ کنید. بیایید عبرت بگیرید. گناه محمدرضا پهلوی استبداد، دیکتاتوری، پاکداشتن روی دستورات اسلام بود...^۲

... ای مسلمانان جهان! بیدار شوید، ببینید ملت ایران با دست خالی ولی با اتحاد و وحدت کلمه و همبستگی، طاغوت زمان را سرنگون کرد؛ حکومت ۲۵۰۰ ساله را از میان برداشت. برای اسلام فداکاری کنید، دیگر زمانی نیست که طاغوت‌ها قادر باشند بر شما حکومت کنند. ای کسانی که در کشورهای اسلامی حکومت می‌کنید! من به شما دوستانه تذکر می‌دهم از این وضعی که برای حکومت ایران پیش آمد عبرت بگیرید؛ بیایید به دامن اسلام؛ ظلم و تعدی و استبداد نکنید. این کارهایی که شما الان دارید می‌کنید: کتاب پاره کردن، مجله پاره کردن، عکس پاره کردن و نظایر آن، ساواک ایران خیلی قدرتش از اداره‌های امن عراق و دیگر نقاط بیشتر بود. ملت ایران با دست خالی به حساب ساواک رسید... خبر رسیده که تعدادی از برادران مسلمان در عراق اعدام شده‌اند، نقشی را که محمدرضا در این‌جا اجرا می‌کرد، حالا آن آقا در عراق دارد می‌کند؛ ژاندارم خاورمیانه می‌شود، علیه ایران توطئه می‌کند، سفیرش در بیروت علیه ایران اعلامیه صادر کرده است. جای پای آنها در کردستان عزیز و خوزستان پیدا شده... ای آقایایی که در عراق

۱. مصطفی ایزدی (به کوشش)، همان، ص ۳۱۵.

۲. در اصل آن.

۳. همان، ص ۳۳۶.

حکومت می‌کنی!] کمی از قدرتی که داری پایین بیا. ملت عراق هم ملت مسلمان‌اند؛ ملت مسلمان تا کی می‌تواند صبر کند...^۱

... دنیا به هم مربوط شده، مردم با رادیو و تلویزیون، رسانه‌های گروهی و به وسیله اینها اطلاع پیدا کردند و رشدی پیدا کردند، در همه جا، دیگر آن رژیم‌های سابق بخواهی نخواهی باید بروند و بایستی کسانی که در رأس کارند در کشورهای عربی، اینها توجه داشته باشند که خواهی نخواهی کل یوم یکی از این اساس‌ها بالاخره از بین می‌رود...^۲



اصولا شکست و پیروزی برای امام مفهومی نداشت؛ نه در برابر شکست سرخورده و افسرده می‌شد و نه در برابر پیروزی مغرور و دل‌باخته می‌گردید



این سخنان نیش‌دار و تهدیدآمیز از آن کسی است که در خاطرات منسوب به او ادعا شده است که «... من احساس کردم که ما مورد تهاجم قرار می‌گیریم!» و به اصطلاح دنبال چاره‌جویی بوده است که از شعله‌ور شدن آتش جنگ پیشگیری کند و با زبان دیپلماسی، سران کشورهای اسلامی را آرام سازد و از توطئه بر ضد ایران بازدارد!

نگارنده هرگز بر آن نیست که موضع‌گیری‌های آن روز آقای منتظری بر ضد دولت‌های کشورهای اسلامی را که نمونه‌هایی از آن در بالا آمد، مورد نکوهش قرار دهد و نادرست بخواند. بی‌تردید از رهروان راه امام و مردان فروهیده انقلابی انتظار همین بود و همین است که با شاهکها و قارونکهای شرف‌فروخته حاکم بر کشورهای اسلامی با همین زبان سخن بگویند که آقای منتظری سخن گفته است، لیکن آنچه نگارنده را بر آن می‌دارد که گفته‌ها و نوشته‌های او را بازخوانی کند، رویارویی با تحریف‌گری‌ها و دروغ‌پردازی‌هایی است که در

۱. همان، ص ۳۸۷.

۲. همان، ص ۲۴۶.

خاطرات منسوب به نامبرده دیده می‌شود. در این خاطرات از سوئی تلاش می‌شود که آقای منتظری - که امروز در محاصره لیبرال‌ها، سکولارها و منافقان شاید قرار گرفته است - با شیوه زشتی رنگ‌آمیزی شود و چنین نمایانده شود که نامبرده از آغان، لیبرال‌منش و دموکرات‌مآب بوده است و بدتر آنکه از زبان او برای امام پرونده سنگینی ساخته شده و همه توطئه‌ها و ترفندهای استکبار جهانی، صهیونیسم بین‌المللی و رژیم‌های وابسته و دست‌نشانده آنان نادیده انگاشته شده و صدام تبرئه گردیده است و جنگ تحمیلی بازتاب موضع‌گیری‌های به اصطلاح تند و انعطاف‌ناپذیر امام نمایانده شده!! و بدین‌گونه خط امام به زیر سؤال رفته است.

عناصر ضد انقلاب برون‌مرزی و مهره‌های وابسته به امریکا و رژیم صهیونیستی، به منظور به زیر سؤال بردن راه امام سالیان درازی تبلیغ کردند که عامل اصلی حمله صدام به ایران تندروی‌ها و موضع‌گیری‌های آتشین امام بوده است

لیبرال‌های خودباخته و در رأس آنان گروهک «نهضت آزادی» در پی پیروزی انقلاب اسلامی برای خوشامد زورمداران غربی، این شعار را دم گرفتند که «ما نمی‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم!» چون به انقلاب باورمند نبودند، و آن را از سوی امام و امت بر خود تحمیل می‌دیدند؛ انگار بیماری‌ای در کشور رواج یافته است و طبعا هیچ کس هیچ گاه نمی‌خواهد که آن بیماری به کشورهای

دیگر سرایت کند و مردم دیگر کشورها را آلوده کند! امام از آنجا که به انقلاب ایمان داشت و آن را تنها راه رهایی ملت‌های زیر ستم از ذلت و اسارت و تباهی می‌دانست، با صراحت اعلام کرد که ما انقلابمان را صادر می‌کنیم. نوع‌دوستی، خیرخواهی و انسانیت اقتضا می‌کند که انسان کالاهای مفید و زندگی‌بخش خود را به دیگران عرضه دارد و آنان را نیز به بهره‌گیری از آن کالاهای زندگی‌ساز و ارزنده فرا خواند. اکنون هواداران سیاست غرب و غرب‌زدگان

فربخورد که با اعلام صدور انقلاب، از جانب امام سیلی خورده و نتوانسته‌اند از پیشرفت انقلاب و صدور آن به دیگر کشورها پیشگیری کنند و به اربابان استعمارگر خویش خدمت کنند، برای انتقام گرفتن از امام و به زیر سؤال بردن راه و اندیشه آن رهبر حکیم و دانا، بیهوده‌گویی‌های خود را از زبان آقای منتظری طرح کرده‌اند و از زبان او می‌خواهند وانمود کنند که جنگ تحمیلی، تحریم اقتصادی و دیگر فشارهای خارجی، ریشه در شعار «صدور انقلاب» داشت که از طرف امام طرح و روی آن پافشاری شد! از این رو، در خاطرات منسوب به آقای منتظری آورده‌اند:

... در بعد سیاست خارجی، شعارها بر اساس صدور انقلاب و اینکه انقلاب مرز نمی‌شناسد و این قبیل مسائل متمرکز بود. این شعارها کشورهای همجوار را به وحشت انداخت و این فکر برای آنها ایجاد شد که اینها به این شکل که پیش می‌روند فردا نوبت ماست... کشورهای همجوار واقعا به وحشت افتادند و در برابر جمهوری اسلامی موضع گرفتند و کشورهای غربی نیز آنان را تحریک کردند و ...^۱

در این خاطرات تلاش می‌شود که آقای منتظری — که امروز در محاصره لیبرال‌ها، سکولارها و منافقان شیاد قرار گرفته است — با شیوه زشتی رنگ‌آمیزی شود و چنین نمایانده شود که نامبرده از آغاز، لیبرال‌منش و دموکرات‌مآب بوده است

بایسته یادآوری است که هدف امام از صدور انقلاب، صدور اندیشه و ایده بود، نه لشکرکشی و کشورگشایی و جنگ و خونریزی؛ امام در بیشتر مواردی که از صدور انقلاب سخن گفتند، به این نکته اشاره کردند که منظور از صدور انقلاب، صدور اندیشه است و بی‌تردید ایده و اندیشه، ما بخواهیم یا نخواهیم و از صدور انقلاب دم بزنیم یا نزنیم، به تدریج

۱. خاطرات منسوب به آقای منتظری، ص ۵۶۵.

در میان کشورها و ملت‌ها نفوذ و پیشرفت می‌کند و این مسئله‌ای نبود که کشورهای دیگر بخواهند یا بتوانند با جنگ و با حمله به ایران جلوی آن را بگیرند و از صدور آن پیشگیری کنند. افزون بر این، امام در برخی از پیام‌های خود به این نکته اشاره داشتند که آرزوی ما این است که با صدور انقلاب دولت‌ها نیز بیدار شوند و روشی انقلابی در برابر بیگانگان و جهان‌خواران در پیش بگیرند و این گونه پیام‌ها و دیدگاه‌ها موضوعی نبود که مایه وحشت دولت‌ها باشد. امام در یکی از پیام‌های خود اعلام کرده است:

... ما اینکه می‌گوییم باید انقلاب ما به همه جا صادر بشود، این معنای غلط را از آن برداشت نکنند که ما می‌خواهیم کشورگشایی کنیم... ما می‌خواهیم این چیزی که در ایران واقع شد و این بیداری که در ایران واقع شد... در همه ملت‌ها و در همه دولت‌ها [واقع] بشود، آرزوی ما این است؛ معنی صدور انقلاب ما این است که همه ملت‌ها بیدار بشوند و خودشان را از این گرفتاری که دارند و از این تحت سلطه بودن... نجات بدهند...^۱

گفتار امام را در مورد صدور انقلاب

پی می‌گیریم:

... صدور اسلام به این است که اخلاق اسلامی، آداب اسلامی، اعمال اسلامی شما طوری باشد که مردم توجه به آن [پیدا] بکنند...^۲ ما می‌خواهیم اسلام صادر بشود، ما که نمی‌گوییم می‌خواهیم با سرنیزه صادر بکنیم، ما می‌خواهیم لیبرال‌های خودباخته و در رأس آنان گروهک «نهیضت آزادی» در پی پیروزی انقلاب اسلامی برای خوشامد زورمداران غربی، این شعار را دم گرفتند که «ما نمی‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم!» چون به انقلاب باورمند نبودند

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۴۸۶.

با دعوت، اسلام را به همه‌جا صادر بکنیم. ما می‌خواهیم الگویی از اسلام در عالم - ولو یک الگوی ناقصی باشد - نشان بدهیم...^۱

... ما که می‌گوییم انقلابمان را می‌خواهیم صادر بکنیم... نمی‌خواهیم شمشیر بکشیم و تفنگ بکشیم و حمله کنیم... ما می‌خواهیم انقلاب فرهنگی‌مان را، انقلاب اسلامی‌مان را به همه ممالک صادر کنیم...^۲

... صدور با سر نیزه صدور نیست، صدور با زور صدور نیست. صدور، آن وقتی است که اسلام، حقایق اسلام، اخلاق اسلامی، اخلاق انسانی [صادر شود]...^۳

... مسئله دیگر صدور انقلاب است که بارها گفته‌ام ما با کسی سر جنگ نداریم. امروز انقلاب ما صادر شده است... باید با تبلیغات صحیح، اسلام را آن گونه که هست به دنیا معرفی نمایید. وقتی ملت‌ها اسلام را شناختند قهرا به آن روی می‌آوردند و ما چیزی جز پیاده شدن احکام اسلام در جهان نمی‌خواهیم...^۴

... اگر ما می‌گوییم انقلاب باید صادر بشود، یعنی اسلام باید در همه‌جا رشد پیدا کند؛ ما بنا نداریم در جایی دخالت نظامی کنیم...^۵

... ما که می‌گوییم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم، نمی‌خواهیم با شمشیر باشد، بلکه با تبلیغ باشد...^۶

... ما که می‌گوییم اسلام را می‌خواهیم صادر کنیم، معنایش این نیست که ما سوار طیاره بشویم و بریزیم به ممالک دیگر... آنچه ما می‌توانیم این است که به وسیله دستگاه‌هایی که داریم، به وسیله همین صدا و سیما، به وسیله مطبوعات، به وسیله گروه‌هایی که به

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۵.

۲. همان، ج ۱۳، ص ۹۰.

۳. همان، ص ۴۸۸.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۳۲۱.

۵. همان، ج ۱۷، ص ۱۳.

۶. همان، ج ۱۸، ص ۷۲.

خارج می‌روند، اسلام را آن طور که هست معرفی کنیم... آن چیزی که با ارشاد حاصل می‌شود و قلب مردم را برمی‌گرداند... این هنر از اسلام می‌آید و این هنر از احکام اسلام می‌آید، نه با توپ و تانک...^۱

... ما از اول گفتیم می‌خواهیم انقلابمان را صادر کنیم، صدور انقلاب به لشکرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرفمان را به دنیا برسانیم... و روابط حسنه داشته باشیم و الا آنهایی که می‌خواهند ما را به تباهی بکشند ما اصلا میل نداریم با آنها روابط حسنه داشته باشیم، مگر اینکه اصلاح بشوند...^۲

انقلاب شما بحمدالله صادر شده است، نه اینکه صادر می‌شود، صادر شده و تقویت می‌شود...^۳

در خور نگرش است که آقای منتظری در دورانی که هنوز زیر نفوذ منافقان و عناصر لیبرال و غرب‌زده قرار نداشت، به شکلی توفنده و کوبنده از صدور انقلاب سخن می‌گفت و حاکمان وابسته کشورهای عربی و اسلامی را رفتنی و محکوم به سقوط و نابودی اعلام می‌کرد: ... مطمئنم که در همه کشورهای

امام از آنجا که به انقلاب ایمان داشت و آن را تنها راه رهایی ملت‌های زیر ستم از ذلت و اسارت و تباهی می‌دانست، با صراحت اعلام کرد که ما انقلابمان را صادر می‌کنیم

اسلامی و بلکه در همه کشورهای مستضعف این انقلاب و تحول پیش خواهد آمد... دیگر آن رژیم‌های سابق بخواهی نخواهی باید بروند... من مطمئنم این انقلاب ایران که پیروز شده به پیروزی کامل خواهد رسید و خواهی خواهی به کشورهای دیگر هم سرایت

۱. همان، ص ۳۶۴.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۴۱۴.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۲۲۶.

خواهد کرد...^۱

بایسته یادآوری است که هدف امام از صدور انقلاب، صدور اندیشه و ایده بود، نه لشکرکشی و کشورگشایی و جنگ و خونریزی؛ امام در بیشتر مواردی که از صدور انقلاب سخن گفتند، به این نکته اشاره کردند که منظور از صدور انقلاب، صدور اندیشه است

او در پیام دیگری آورده است:
 ... ابرقدرت‌های شکست‌خورده در الجزایر و ویتنام و ایران در اندیشه خام محاصره کردن انقلاب ما برآمده تا به گمان خود، نهضت انقلابی اسلام را در درون چهاردیواری ایران محبوس و تضعیف نمایند و از گسترش جهانی مکتب توحید جلوگیری به عمل آورند... باید به گونه‌ای انقلاب را شکل داد که در پشت هیچ مرز و پیمان و اتحادیه و سازمانی متوقف نگردد و جبهه مستضعفین که مورد تأکید مداوم امام

است هر چه زودتر به وجه صحیح تشکیل شود... از این رو، ما به کلیه مجاهدان رزمنده و تلاشگر و درستکار فلسطین، لبنان، اریتره، فیلیپین، فطانی، عراق، افغانستان و همه مسلمین و مستضعفین جهان سوم عموماً، دست برادری داده و به گرمی دست آنان را می‌فشاریم. ما حتی یک لحظه طنین آسمانی قرآن مجید که «قاتلوا ائمه الکفر» یا «قاتلوه‌م حتی لا تکون فتنه و یكون الدین کله لله» را از یاد نمی‌بریم و انقلاب شامخ توحیدی را علاوه بر پهنه کشور عزیز ایران در صحنه‌های انترناسیونالیسم متبلور خواهیم ساخت ولو بلغ ما بلغ...^۲

تا روزی که آقای منتظری در خط امام حرکت می‌کرد، می‌بینیم در راه پاسداری از آرمان‌ها و اندیشه‌های انقلاب اسلامی، با جان و دل می‌کوشید، راه امام را پاس می‌داشت و کلام امام را:

۱. مصطفی ایزدی (به کوشش)، همان، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۰۹ و ۲۱۱.

«ولو بلغ ما بلغ» تکرار می‌کرد؛ یعنی برای هر گونه فشارها، تهدیدها، توطئه‌ها، ترورها، تحریم اقتصادی، حمله نظامی و... آمادگی داشت و دریافته بود که در راه استقلال و آزادی و آرمان‌های اسلامی باید هزینه‌های سنگینی پرداخت و حسین‌وار جانبازی و فداکاری کرد و از سر و جان گذشت؛ لیکن آن روز که در چنگ لیبرال‌ها و شیفتگان یقه‌چاک امریکا گرفتار شد و در خط سازش و کرنش قرار گرفت و شست‌وشوی مغزی داده شد، دیدیم که نه تنها از امام و خط امام دوری گزید و کلام روح‌بخش و سرنوشت‌ساز «ولو بلغ ما بلغ» را به دست فراموشی سپرد، و از راه عاشوراییان، راه حسین و مکتب خون‌رنگ تشیع و آرمان‌های شهدا فرسنگ‌ها فاصله گرفت بلکه اصولاً فداکاری و جانبازی را، تندروری و خشونت‌طلبی پنداشت و تسلیم، سازش و کرنش را خردورزی و سیاست‌مداری دانست؛ با اینکه او در پیامی سوگند یاد کرده بود که در خط امام استوار بماند و رسالت مقدس شهادت و فلسفه مقاومت را پاس بدارد و راه شهدا را ادامه دهد:

... سوگند به خون و خونین‌پیام شهدا و مقاومت و محرومیت که خط رهبری و امامت حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی را تا حصول پیروزی دنبال خواهیم کرد. سوگند به نیروبخش جهان و آفریدگار نیروها که اجازه نخواهیم داد یک لحظه رسالت مقدس شهادت و فلسفه مقاومت فراموش گردد. سوگند به طراوت خون شهید و روح پرخاشگر انقلابی که توطئه‌های اهریمنان و سیاست‌های توسعه‌طلبانه و تجزیه‌گری و پیمان‌های شوم و مثلث ابرقدرت‌ها را [نه] تنها با دست و فریاد که با خون و آتش متلاشی خواهیم کرد. سوگند به عنصر مقاومت و محرومیت که هرگز خاطره تلخ و وحشتناک استعمارزدگانی چون قهرمانان فلسطین، فیلیپین، افغانستان، اریتره و دیگر جاها را از یاد نبرده، با تمام امکانات، آنان را یاری خواهیم کرد. سوگند به عاشورا و کربلا و میدان شهدا که دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران [را] در جزء جزء خاک گرامی این مرز و بوم پاسداری خواهیم نمود. سوگند به مستضعفین و محرومین و منکوبین همه تاریخ که سیاست پلید امریکا و اسرائیل در کردستان و دیگر نیرنگ‌های محافل جاسوسی شرق و غرب، ما را از راه مقدس منحرف نخواهد نمود و سوگند به همه پیامبران بر حق خدا و

ائمه بزرگ شیعه و راهبران والای توحید که راه شهیدان را تا آخر ادامه خواهیم داد...^۱

لیکن آن روز که منافقین، لیبرال‌ها و دیگر عناصر مرموز و مخالف انقلاب اسلامی در بیت وی رخنه کردند، او را در میان گرفتند و کانالیزه کردند، دیدیم که او بر این پیمانی که با امام، ملت و شهدا بسته بود، وفادار نماند، پیمان‌شکنی کرد و سخنان باندها و گروهک‌های وابسته به غرب و امریکا را چنین تکرار نمود:

امام در برخی از پیام‌های خود به این نکته اشاره داشتند که آرزوی ما این است که با صدور انقلاب دولت‌ها نیز بیدار شوند و روشی انقلابی در برابر بیگانگان و جهان‌خواران در پیش بگیرند

... باید حساب کنیم در ظرف این ده سال که جنگ را به ما تحمیل کردند آیا جنگ را خوب طی کردیم یا نه؟ دشمنان ما که این جنگ را تحمیل کردند آنها پیروز از کار درآمدند. چقدر نیرو از ایران و از دست ما رفت و چقدر جوان‌هایی را از دست دادیم که هر کدام یک دنیا ارزش داشتند و چه شهرهایی از ما خراب شد. باید اینها بررسی شود و ببینیم اگر اشتباهی کرده‌ایم اینها توبه دارد و اقلامتنبه شویم که بعدا تکرار نکنیم. چقدر در این مدت شعارهایی دادیم که غلط بود و خیلی از آنها ما را در دنیا منزوی کرد و مردم دنیا را به ما بدبین کرد و هیچ لزومی هم برای این شعارها نداشتیم. اینها راه عاقلانه‌تری داشته و ما سرمان را پایین انداختیم گفتیم همین است که ما می‌گوییم؛ بعدا فهمیدیم که اشتباه کرده‌ایم. باید بفهمیم که اشتباه کردیم و خیلی جاها لجبازی کردیم و شعارهایی دادیم که می‌دانستیم نمی‌توانیم آن را انجام دهیم؛ شعارهایی دادیم که دنیا را از خودمان ترساندیم و فکر کردند که در ایران ما مردم را می‌کشیم. در خارج کشور ما افرادی داریم که نه ضد انقلاب‌اند و نه مخالف هستند و روحشان برای ایران پر می‌زند و اهل ایران هم هستند اما می‌ترسند که

۱. همان، ص ۲۰۱.

به ایران بیایند، برای یک نوع کارهایی که غلط انجام شده. ما همه کارهایمان درست نبوده و هیچ کدام معصوم نیستیم...^۱

پدید آوردن نومیدی، دل‌سردی و سرخوردگی در میان مردم، از تاکتیک‌ها و ترفندهای لیبرالیست‌ها و فراماسون‌ها و دیگر غرب‌باوران است. با نگاهی گذرا به نوشته‌های این عناصر در روزنامه‌ها و کتاب‌هایی که منتشر کرده و می‌کنند - به ویژه در تاریخ‌نگاری‌هایشان - می‌بینیم که همه تلاش‌هایشان این است که ملت‌ها را از هرگونه رویارویی با زورمداران جهانی باز دارند و به آنان بیاورانند که مخالفت با سیاست جهان‌خواران - به ویژه

آقای منتظری در دورانی که هنوز زیر نفوذ منافقان و عناصر لیبرال و غرب زده قرار نداشت، به شکلی توفنده و کوبنده از صدور انقلاب سخن می‌گفت و حاکمان وابسته کشورهای عربی و اسلامی را رفتنی و محکوم به سقوط و نابودی اعلام می‌کرد

کاخ‌نشینان غربی - سر بر سندان کوبیدن است و راه به جایی نمی‌برد. آن روز که دانشجویان حزب‌اللهی و پیرو خط امام، لانه جاسوسی شیطان بزرگ را تصرف کردند و جاسوسان امریکایی را گروگان گرفتند و صولت و ابهت و قدر قدرتی امریکا را در دنیا شکستند و به ملت‌ها به طور عینی نشان دادند که «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، لیبرالیست‌ها به تکاپو افتادند که به گونه‌ای هیبت و ابهت در هم شکسته شیطان بزرگ را جبران کنند و به آن ابرقدرت ورشکسته به اصطلاح آبرو و اعتبار ببخشند؛ از این رو بنی‌صدر طی مصاحبه‌ای اعلام کرد با این حرکت دانشجویان پیرو خط امام، ملت ایران در گرو امریکا قرار گرفت. قطب‌زاده اعلام کرد که با این حرکت، ما در دنیا منزوی شدیم. گروهک نهضت آزادی همراه با

۱. کیهان، ۲۳ بهمن ۱۳۶۷.

کناره‌گیری رهبرشان از دولت موقت، اظهار کرد که این کار دانشجویان، مردم دنیا را نسبت به انقلاب ایران بدبین کرد. لیکن ملت ایران آگاه‌تر از این بود که با این جوسازی‌ها و سمپاشی‌ها فریب بخورد و بیراهه گزیند. عناصر لیبرال نیز در میان ملت ایران بی‌اعتبارتر از آن بودند - و هستند - که مردم به بیهوده‌گویی‌های آنان بها دهند و از آنان تأثیر پذیرند. از این رو، لیبرال‌ها بر آن شدند که با رخنه در میان چهره‌های انقلاب و از راه فریب ساده‌لوحان، اندیشه‌های زهرآگین و نلت‌آفرین خود را از زبان آنان در میان مردم رواج دهند و توده‌ها را از راه امام و انقلاب باز دارند، بنابراین می‌بینیم که آقای منتظری با تأثیرپذیری از لیبرال‌ها و منافقانی که در اطراف او گرد آمده‌اند، بافته‌ها و ساخته‌های آنان را تکرار می‌کند و اعلام می‌دارد که ما در جنگ «شعارهایی دادیم که غلط بود»!! و «خیلی از آنها ما را در دنیا منزوی کرد»! و «مردم دنیا را به ما بدبین کرد»!



تا روزی که آقای منتظری در خط
 امام حرکت می‌کرد، می‌بینیم در راه
 پاسداری از آرمان‌ها و اندیشه‌های
 انقلاب اسلامی، با جان و دل
 می‌کوشید، راه امام را پاس می‌داشت
 و کلام امام را: «ولو بلغ ما بلغ» تکرار
 می‌کرد

لیکن امام به این شبهه‌افکنی‌ها و
 سیاه‌نمایی‌ها پاسخ داد و از آنجایی که به
 درستی دریافته بود این سخنان آقای
 منتظری ریشه در تلقینات لیبرال‌های
 نفوذی دارد، اعلام کرد:

... نباید برای رضایت چند لیبرال
 خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز
 عقیده‌ها به گونه‌ای عمل کنیم که
 حزب‌الله عزیز احساس کند جمهوری
 اسلامی دارد از مواضع اصولی‌اش
 عدول می‌کند...

از پیام تاریخی امام که با عنوان «منشور روحانیت» در تاریخ ۲ اسفندماه ۱۳۶۷ انتشار یافت،

بخشی را که پاسخ به سخنان آقای منتظری است در پی می‌آوریم:

... در یک تحلیل منصفانه از حوادث انقلاب، خصوصاً از حوادث ده سال پس از پیروزی، باید عرض کنم که انقلاب اسلامی ایران در اکثر اهداف و زمینه‌ها موفق بوده است و به یاری خداوند بزرگ در هیچ زمینه‌ای مغلوب و شکست خورده نیستیم؛ حتی در جنگ، پیروزی از آن ملت ما گردید و دشمنان در تحمیل آن همه خسارات، چیزی به دست نیاوردند؛ البته اگر همه علل و اسباب را در اختیار داشتیم در جنگ به اهداف بلندتر و بالاتری می‌نگریستیم و می‌رسیدیم ولی این بدان معنا نیست که در هدف اساسی خود که همان دفع تجاوز و اثبات صلابت اسلام بود مغلوب خصم شده‌ایم. هر روز ما در جنگ برکتی داشته‌ایم که در همه صحنه‌ها از آن بهره جسته‌ایم. ما انقلابمان را در جنگ به جهان صادر نموده‌ایم؛ ما مظلومیت خویش و ستم متجاوزان را در جنگ ثابت نموده‌ایم؛ ما در جنگ پرده از چهره تزویر جهان‌خواران کنار زدیم؛ ما در جنگ دوستان و دشمنانمان را شناخته‌ایم؛ ما در جنگ به این نتیجه رسیده‌ایم که باید روی پای خود بایستیم؛ ما در جنگ ابهت دو ابرقدرت شرق و غرب را شکستیم؛ ما در جنگ ریشه‌های انقلاب پربرابر اسلامی‌مان را محکم کردیم؛ ما در جنگ حس برادری و وطن‌دوستی را در نهاد یکایک مردمان بارور کردیم؛ ما در جنگ به مردم جهان و خصوصاً مردم منطقه نشان دادیم که علیه تمامی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها سالیان سال می‌توان مبارزه کرد. جنگ ما کمک به افغانستان را به دنبال داشت؛ جنگ ما فتح فلسطین را به دنبال خواهد داشت؛ جنگ ما موجب شد که تمامی سردمداران نظام‌های فاسد در مقابل اسلام احساس ذلت کنند؛ جنگ ما بیداری پاکستان و هندوستان را به دنبال داشت؛ تنها در جنگ بود که صنایع نظامی ما از رشد آن‌چنانی برخوردار شد و از همه مهم‌تر استمرار روح اسلام انقلابی در پرتو جنگ تحقق یافت.

همه اینها از برکت خون‌های پاک شهدای عزیز هشت سال نبرد بود؛ همه اینها از تلاش مادران و پدران و مردم عزیز ایران در ده سال مبارزه با امریکا و غرب و شوروی و شرق نشأت گرفت. جنگ ما جنگ حق و باطل بود و تمام‌شدنی نیست؛ جنگ ما جنگ فقر و غنا بود؛ جنگ ما جنگ ایمان و رذالت بود و این جنگ از آدم تا ختم زندگی وجود دارد.

چه کوتاه‌نظرند آنهایی که خیال می‌کنند چون ما در جبهه به آرمان نهایی نرسیده‌ایم، پس شهادت و رشادت و ایثار و از خودگذشتگی و صلابت بی‌فایده است! در حالی که صدای اسلام‌خواهی آفریقا از جنگ هشت ساله ماست، علاقه به اسلام‌شناسی مردم در امریکا و اروپا و آسیا و آفریقا یعنی در کل جهان از جنگ هشت ساله ماست.

من در این جا از مادران و پدران و خواهران و برادران و همسران و فرزندان شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلط این روزها رسماً معذرت می‌خواهم و از خداوند می‌خواهم مرا در کنار شهدای جنگ تحمیلی ببیند. ما در جنگ برای یک لحظه هم نادم و پشیمان از عملکرد خود نیستیم. راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود. و خوشا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند؛ آن ساعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید [به آن] گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است. آیا از اینکه به وظیفه خود عمل کرده است نگران باشد؟ نباید برای رضایت چند لیبرال خودفروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده‌ها به گونه‌ای عمل کنیم که حزب‌الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی‌اش عدول می‌کند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی‌شود؟! تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه. اگر همه انبیا و معصومین - علیهم‌السلام - در زمان و مکان خود مکلف به نتیجه بودند، هرگز نمی‌بایست از فضای بیشتر از توانایی عمل خود فراتر بروند و سخن بگویند و از اهداف کلی و بلندمدتی که هرگز در حیات ظاهری آنان جامه عمل نپوشیده است نذری به میان آورند. در حالی که به لطف خداوند بزرگ، ملت ما توانسته است در اکثر زمینه‌هایی که شعار داده است به موفقیت نایل شود. ما شعار سرنگونی رژیم شاه را در عمل نظاره کرده‌ایم؛ ما شعار آزادی و استقلال را به عمل خود زینت بخشیده‌ایم؛ ما

شعار «مرگ بر امریکا» را در عمل جوانان پرشور و قهرمان و مسلمان در تسخیر لانه فساد و جاسوسی امریکا تماشا کرده‌ایم؛ ما همه شعارهایمان را با عمل محک زده‌ایم. البته معترفیم که در مسیر عمل، موانع زیادی به وجود آمده است که مجبور شده‌ایم روش‌ها و تاکتیک‌ها را عوض نماییم. ما چرا خودمان و ملت و مسئولین کشورمان را دست کم بگیریم و همه عقل و تدبیر امور را در تفکر دیگران خلاصه کنیم...^۱

انتظار می‌رفت با این پیام هشداردهنده

امام، آقای منتظری به خود آید و از پیروی کورکورانه از لیبرال‌های خودباخته، وارفته و بی‌اراده بپرهیزد و از اندیشه‌های زهرآگین و ذلت‌آفرین آنان دوری گزیند و از پیشگاه ملت به سبب تحلیل غلط و ساده‌لوحانه پوزش بخواهد، لیکن شبکه حاکم در بیت او و باند مخوف

پدید آوردن نومیدی، دلسردی و سرخوردگی در میان مردم، از تاکتیک‌ها و ترفندهای لیبرالیست‌ها و فراماسون‌ها و دیگر غرب‌باوران است

مهدی و هادی هاشمی، به گونه‌ای او را شست‌وشوی مغزی داده بودند که این پیام بیدارباش امام نتوانست او را هوشیار سازد و از خواب غفلت بیدار کند؛ او به بن‌بست بی‌بازگشت رسیده بود و خودخواهی و لجبازی و لادگی، فرصت درست اندیشیدن و به صف مردم پیوستن و از مردم پوزش خواستن را به او نمی‌داد.

چنانکه امروز می‌بینیم شکست‌خورده‌های دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، با اینکه با چشم سر می‌بینند که آلت دست سازمان‌های جاسوسی سیا و موساد قرار گرفته‌اند و از خط امام و صف مردم جدا شده، در گنداب فتنه و تفرقه و خیانت فرو غلتیده‌اند پیوسته آب به آسیاب دشمن می‌ریزند و به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی آسیب می‌رسانند، و منیت و کیش شخصیت و شهوت قدرت به آنان رخصت بازگشت به سوی ملت را نمی‌دهد. بگذریم از برخی

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۵ - ۲۸۳.

از آنان که احتمالاً از سرسپردگان به شبکه‌های جاسوسی بیگانگان هستند و از آغاز با هدف براندازی آمدند و فروپاشی نظام را هدف گرفته‌اند.

◆ پافشاری آقای منتظری روی ادامه جنگ

از ادعاهایی که در خاطرات منسوب به آقای منتظری آمده این است که نامبرده در پی فتح خرمشهر خواهان پذیرش آتش‌بس و پایان جنگ بوده است!! متن آنچه در خاطرات آمده چنین است:

... س: حضرتعالی از چه وقت نظر داشتید که جنگ خاتمه پیدا کند و از چه وقت مرحوم امام نظرشان بر این قرار گرفت که قطعنامه ۵۹۸ را بپذیرد؟
 ج: آن زمانی که صدام کشور ایران را اشغال کرد ما نظرم‌مان مثل همه این بود که باید جنگید و آنها را از کشور بیرون کرد؛ ولی وقتی خرمشهر را فتح کردیم و اینها را بیرون راندیم احساس کردیم که نیروها، به خصوص ارتش، انگیزه داخل شدن در خاک عراق را ندارند!! خودشان می‌گفتند ما تا حالا جنگ کردیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم در خاک عراق برویم این کشورگشایی است!! و انگیزه نداشتند. [!!] روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می‌خواهید بکنید حالا وقتش است؛ و حمله کردن به عراق درست نیست. آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند و شرایط آماده بود ولی آقایان فکر می‌کردند که الان می‌رویم عراق را می‌گیریم، صدام را نابود می‌کنیم. بالاخره من از همان وقت، نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم ولی خوب رهبری با امام بود و نظر ایشان مقدم بود...^۱

در این فراز از خاطرات چند ادعا در خور توجه است:

۱. اینکه آقای منتظری پس از فتح خرمشهر خواهان پایان یافتن جنگ و پذیرش آتش‌بس

بوده است!

۲. چون رهبری با امام بود و «نظر ایشان» بر نظر آقای منتظری «مقدم» بود این پیشنهاد رد شد؛ چون حتما امام مخالف آتش‌بس و پایان دادن به جنگ بودند!!
۳. اینکه نیروهای ایران به خصوص ارتش، پس از فتح خرمشهر انگیزه جنگیدن و داخل شدن در خاک عراق را نداشتند؛
۴. اینکه در آن روز حسابی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند!!

۵. اینکه «آقایان» (؟؟) فکر می‌کردند که الان می‌رویم عراق را می‌گیریم، صدام را نابود می‌کنیم و... و در واقع آقایان را غرور گرفته بود و از روی غرور خواهان ادامه جنگ بودند، لیکن آقای منتظری که از هر گونه غرور و بلندپروازی مصون هستند خواهان پایان دادن به جنگ بودند!! نکته در خور توجه اینکه در خاطرات منسوب به آقای منتظری گاهی موضوعاتی که مربوط به امام است، به نام آقای منتظری مطرح می‌شود. مانند موضوع پیشنهاد امام به آیت‌الله العظمی بروجردی که خوبست علمای همه شهرهای ایران از جانب آن مرجع بزرگ هر سال یک بار به قم فراخوانده شوند و

آن روز که دانشجویان حزب‌اللهی و پیرو خط امام، لانه جاسوسی شیطان بزرگ را تصرف کردند و جاسوسان امریکایی را گروگان گرفتند و صولت و ابهت و قدر قدرتی امریکا را در دنیا شکستند و به ملت‌ها به طور عینی نشان دادند که «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، لیبرالیست‌ها به تکاپو افتادند که به گونه‌ای هیبت و ابهت در هم شکسته شیطان بزرگ را جبران کنند

با ایشان نشستگی داشته باشند. امام به آقای بروجردی یادآور شده بود که این نشست همگانی

آقای منتظری با تأثیرپذیری از لیبرال‌ها و منافقانی که در اطراف او گرد آمده‌اند، بافته‌ها و ساخته‌های آنان را تکرار می‌کند و اعلام می‌دارد که ما در جنگ «شعارهایی دادیم که غلط بود!!» و «خیلی از آنها ما را در دنیا منزوی کرد!» و «مردم دنیا را به ما بدبین کرد!»

موجب آن است که دشمن حساب کار خود را بکند و دریابد که عالمان شیعه در سراسر کشور با آقای بروجردی همراه و هماهنگ‌اند و اگر روزی آن مرجع بزرگ به پاخیزد، ایران به پا خواهد خاست و چون در آن روزگار هنوز نهضت و مبارزهای در کار نبود تا به نشست و رایزنی نیازی باشد، امام به آقای بروجردی یادآوری کرده بود که در این نشست سالانه حتی اگر حرف و بحث مهمی با علمای بلاد ندارید همین اندازه که

با هم بنشینید و چای بنوشید مفید است و دل دشمن را خالی می‌کند. آقای منتظری این مطلب را از امام شنیده لیکن درنیافته است که آن را در چه شرایطی باید به کار برد. در خاطرات منسوب به او آمده است که در جریان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی:

... ما منزل مراجع می‌رفتیم و از آنها درخواست می‌کردیم که هفته‌ای یکبار هر چند برای چای خوردن هم شده، کنار یکدیگر بنشینید و همین تجمع باعث می‌شود که شاه و دولت روی آن حساب کنند...!!^۱

و این در شرایطی است که مراجع قم گاهی در هفته برای بررسی تصویب‌نامه غیر قانونی امیراسدالله علم سه بار با یکدیگر می‌نشستند و مذاکره و مشاوره داشتند و در این شرایط آقای منتظری از آنان درخواست می‌کرده است که هفته‌ای یک بار کنار یکدیگر بنشینند و اگر کاری ندارند! چای بنوشند!!

پس از فتح خرمشهر، امام به سران سه قوه و مسئولان جنگ و جبهه پیشنهاد داده بود که اگر صدام آماده است مناطق اشغال‌شده ایران مانند: نفت‌شهر، قصرشیرین و... را ترک کند و از خاک ایران به کلی عقب بنشیند، آتش‌بس را بپذیرد و جنگ را به درون خاک عراق نکشانید زیرا تا امروز سرباز عراقی انگیزه‌ای برای جنگیدن ندارد و رژیم صدام او را با زور و فشار به جبهه کشانده است، لیکن فردا اگر شما وارد خاک عراق شدید، شرایط تفاوت می‌کند و انگیزه دفاع از خاک و آب کشور و ناموس ملت، سرباز عراقی را بر آن می‌دارد که با سرسختی و مقاومت بجنگد و در برابر هجوم ایران بایستد. آقای منتظری این را شنیده لیکن درست دریافته که امام چه گفته است. از این رو، آورده است یا به نام او آورده‌اند:

... وقتی خرمشهر را فتح کردیم و اینها را بیرون کردیم احساس کردیم که نیروها [ای ایرانی] به خصوص ارتش، انگیزه داخل شدن در خاک عراق ندارند!!... روی همین اصل هم من همان وقت پیغام دادم که هر کاری می‌خواهید بکنید حالا وقتش است؛ و حمله کردن به عراق درست نیست!!!

اولا باید آقای منتظری توضیح دهد که به چه کسی «پیغام» داده و به وسیله چه کسی «پیغام» فرستاده که «حمله کردن به عراق درست نیست» و «پیغام‌گیر» چه کسانی بوده‌اند؟ چرا از آنان نام نبرده است؟ ثانياً آقای منتظری در هر موضوع و مسئله جزئی، به نامه‌پراکنی دست می‌زده و نامه‌های بلند بالایی می‌نوشته است؛ چگونه در این مورد تنها به «پیغام» بسنده کرده و حتی بازگو نکرده است که به چه مقامی پیام داده است؟ ثالثاً در پی فتح خرمشهر هنوز صدها کیلومتر از خاک ایران در اشغال عراقی‌ها قرار داشت و نیروهای ایرانی هنوز در سرزمین ایران می‌جنگیدند، این «پیغام» که «حمله کردن به عراق درست نیست» چه معنا و مفهومی دارد؟ رابعاً این ادعا که «... آن روز حسابتی برای غرامت به کشور ما پول می‌دادند و منت ما را هم می‌کشیدند» هیچ‌گونه پایه و اساسی ندارد؛ چه کشوری حسابتی به ایران غرامت می‌داد؟ صدام؟ سازمان ملل؟! چرا آقای منتظری این مقام یا مقاماتی را که چنین سخاوتمندانه و دلسوزانه پول می‌ریختند به تاریخ و نسل‌های آینده نشناسانده است و از آنان نامی به میان

نیاورده است؟ این مقامات چگونه آمادگی خود را برای پول ریختن و غرامت دادن به هیچ مقام مسئول ایرانی اطلاع ندادند و حتی به صورت آشکارا نیز به وسیله رسانه‌ها اعلام نکردند و آن را تنها به آقای منتظری گفته‌اند؟! هیچ گزارش رسمی و حتی غیر رسمی از مجامع بین‌المللی و دولت‌های منطقه مبنی بر پرداخت غرامت به ایران نیافتیم و هیچ گزارشی ندیدیم.

آیا این ادعا نیز همانند بسیاری دیگر از ادعاها از شایعه‌سازی‌ها و دروغ‌پردازی‌های مرموزانه لیبرال‌ها و منافقان حاکم در بیت آقای منتظری نیست؟ آیا گروهک‌ها و سازمان‌های سرسپرده به غرب این شایعه را برای به زیر سؤال بردن خط امام و نابردانه نمایاندن راه مقاومت و شهادت در کام آقای منتظری گذاشته‌اند؟! خامسا طبق اسناد موجود، آقای منتظری نه تنها در پی فتح خرمشهر خواهان آتش‌بس و پایان جنگ نبوده بلکه بحق از سرنگونی صدام و شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد» دم می‌زده است. او در ۱۳۶۱/۳/۱۷ طی نطقی خطاب به رزمندگان، اعلام کرده است: «... شما که در جبهه‌ها با شعار مسجدالاقصی و بیت‌المقدس وارد نبرد شدید و توانستید خوزستان و خرمشهر را آزاد کنید، بدانید

امروز می‌بینیم شکست‌خورده‌های دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، با اینکه با چشم سر می‌بینند که آلت دست سازمان‌های جاسوسی سیا و موساد قرار گرفته‌اند و از خط امام و صف مردم جدا شده، در گنداب فتنه و تفرقه و خیانت فرو غلتیده‌اند، پیوسته آب به آسیاب دشمن می‌ریزند و به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی آسیب می‌رسانند، و منیت و کیش شخصیت و شهوت قدرت به آنان رخصت بازگشت به سوی ملت را نمی‌دهد

که تازه اول کار است...»^۱

او در سخنرانی دیگری در تاریخ ۱۳۶۱/۴/۱۸ نیز اعلام کرده است:

... طبیعی‌ترین و بهترین راه برای رسیدن به جبهه‌های قدس عزیز و آزادسازی مسجدالاقصی از اشغال نژادپرستان صهیونیست، گذشتن از خاک عراق و کربلای حسینی می‌باشد...^۲



آیا آقای منتظری به راستی پس از فتح خرمشهر خواهان پایان دادن به جنگ و پذیرش آتش‌بس بوده است که به رزمندگان هشدار داده است «شما که... خوزستان و خرمشهر را آزاد کردید بدانید که تازه اول کار است»؟! آیا آقای منتظری مخالف ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق بوده است که اعلام می‌دارد: «طبیعی‌ترین و بهترین راه برای رسیدن به جبهه‌های قدس

۱. فقیه عالیقدر، صدا و سیما جمهوری اسلامی، ۱۳۶۶، ص ۱۹۱.

۲. همان، ص ۱۹۳.

عزیز و آزادسازی مسجدالاقصی... گذشتن از خاک عراق و کربلای حسینی می‌باشد؟؟ او در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۳۰ در دیدار با آقای غرایب سفیر الجزایر در ایران که مدت خدمتش در جمهوری اسلامی به پایان رسیده است، اظهار کرد:

... کشور ما از زمانی که مورد هجوم ارتش کافر واقع شد علی‌رغم اینکه هیچ گونه کمک قابل توجهی به او نشد و با تمام مساعدت‌های بی‌دریغ و بلاعوضی که عراق از بلوک شرق و غرب دریافت کرد، مقاومت نمود تا اینکه با بیرون راندن متجاوزین بعثی، به یاری خدا در آستانه پیروزی نهایی قرار گرفته است...^۱

آقای منتظری اگر در پی آزادی خرمشهر خواهان پایان یافتن جنگ و پذیرش آتش‌بس بوده است، چگونه از پیروزی نهایی سخن می‌گوید؟ و نزدیک بودن آن را نوید می‌دهد؟ او در دیدار با رهبر مذهبی - سیاسی مسلمانان بنگلادش به نام مولانا حافظی در تاریخ ۱۳۶۱/۶/۱۶

نکته در خور توجه اینکه در خاطرات منسوب به آقای منتظری گاهی موضوعاتی که مربوط به امام است، به نام آقای منتظری مطرح می‌شود

موضع خود را پیرامون جنگ و رژیم صدام روشن‌تر بیان کرده است:

... شرایط ما برای خاتمه دادن به جنگ و برقراری صلح همان شرایطی است که از قبل گفته‌ایم و این چیزی است غیر قابل تغییر و این شرایط عبارت‌اند از: خروج کامل نیروهای متجاوز و اشغالگر صدام از کشور اسلامی ایران، محاکمه و مجازات متجاوز و پرداخت همه خسارات... و اصولاً چه مفهومی دارد که بر ملت مسلمان عراق حزبی حاکم باشد که همه افراد آن وابسته به بیگانه و با اسلام دشمنی دیرینه دارند. ما چگونه می‌توانیم با صدام صلح کنیم در حالی که هیچ یک از شرایط ما محقق نشده...^۲

۱. همان، ص ۱۹۷.

۲. همان.

راستی «قسم حضرت عباس را باید باور کرد یا دم خروس را باید دید»؟! آیا ادعای اینکه «... من نظرم این بود که جنگ را به یک شکلی خاتمه دهیم و حمله کردن به عراق درست نیست و...» مطابق واقع است یا این بیاناتی که در پی آزادی خرمشهر در آن از «آزادسازی مسجدالاقصی از خاک عراق» دم زده و از «پیروزی نهایی پس از بیرون راندن متجاوزین بعثی» داد سخن داده و هر گونه «صلح با صدام» را رد کرده است با واقعیت سازگار است و با موضع آن روز آقای منتظری همخوانی دارد؟! آیا کسانی که این خاطرات را به نام آقای منتظری سرهم بندی کرده‌اند، درنیافته‌اند که با آبرو و حیثیت او بازی کرده، راستی و صداقت او را به زیر سؤال برده و او را یک عنصر «کذاب»، فریبکار و متزلزل به نسل امروز و نسل‌های آینده و به تاریخ نمایانده‌اند؟!

از زبان آقای منتظری در خاطرات

منسوب به او آمده است:

طبق اسناد موجود، آقای منتظری نه تنها در پی فتح خرمشهر خواهان آتش‌بس و پایان جنگ نبوده بلکه بحق از سرنگونی صدام و شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد» دم می‌زده است

... احساس کردیم که نیروها، به خصوص ارتش، انگیزه داخل شدن در خاک عراق را ندارد، خودشان می‌گفتند ما تا حالا جنگ کردیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا اگر بخواهیم در خاک عراق

برویم، این کشورگشایی است...!!!

اولا پس از آزادی خرمشهر هنوز

بخش‌هایی از خاک ایران در اشغال بعثی‌های عراق بود، بنابراین اینکه «ما تا حالا جنگ کردیم که دشمن را از کشورمان بیرون کنیم ولی حالا...»! چه معنایی دارد؟ این سخن از کسی است که از جبهه و جنگ و اوضاع جغرافیایی جبهه‌ها به کلی بی‌خبر بوده و چنین می‌پنداشته است که با آزادی خرمشهر اشغالگری صدام پایان یافته است؛ یا ساخته و پرداخته خاطرات بافان

است که به نام آقای منتظری دروغ‌هایی سر هم بندی کرده و از مسائل جنگ به کلی بی‌خبر بوده‌اند؛ ثانیاً نیروهای رزمنده و ارتش قهرمان ایران بر آن بود که نخست صهیونیست‌ها را در کاخ بغداد سرکوب کند تا بتواند در سرزمین قدس و فلسطین به نبرد با آنان برخیزد و آن سرزمین مقدس را از لوٹ وجود آن جنایت‌کاران و تجاوزگران پاک سازد. ثالثاً ارتش اسلام و سپاه انقلاب به درستی می‌دانستند پس از بیرون راندن اشغالگران بعثی از خاک ایران اگر به عراق وارد نشوند و بخشی از خاک آن کشور را به تصرف درنیاورند، چگونه می‌توانند از رژیم خون‌آشام صدام خسارت و غرامت بگیرند؟ از این رو، آن گاه که امام در پی آزادی خرمشهر پیشنهاد داد که اگر اشغالگران بعثی از همه خاک ایران بیرون می‌روند، جنگ را پایان دهید و وارد خاک عراق نشوید، فرماندهان ارتش و سپاه و مسئولان جبهه و جنگ همین نکته را مطرح کردند که اگر به سرزمین عراق وارد نشویم بی‌تردید نمی‌توانیم غرامت بگیریم و خسارت‌های سنگینی که صدام بر اقتصاد ایران وارد کرده است از سوی آن رژیم جبران نمی‌شود؛ بگذریم از خسارت‌های جانی که جبران‌ناپذیر است.

از این رو، امام روی پیشنهاد خود پای فشارد و هرگونه تصمیم‌گیری در این مورد را بر عهده کارشناسان و مسئولان جنگ و جبهه قرار داد. اگر در آن روز فرضاً صدام و اشغالگران بعثی از خاک ایران بیرون می‌رفتند و نیروهای رزمنده ایرانی بدون وارد شدن به خاک عراق آتش‌بس را می‌پذیرفتند و جنگ را پایان می‌دادند، بی‌تردید امروز لیبرال‌های مزدور به جوسازی و سمپاشی دست

آیا آقای منتظری مخالف ورود نیروهای ایرانی به خاک عراق بوده است که اعلام می‌دارد: «طبیعی‌ترین و بهترین راه برای رسیدن به جبهه‌های قدس عزیز و آزادسازی مسجدالاقصی... گذشتن از خاک عراق و کربلای حسینی می‌باشد»؟

می‌زدند که مسئولان نظام با پذیرش آتش‌بس خیانت کردند، خون جوانان ایرانی را هدر دادند،

اگر وارد خاک عراق شده بودند می‌توانستند از موضع قدرت روی غرامت پافشاری کنند و صدام را به پرداخت خسارت ناگزیر سازند. آقای منتظری نیز امروز با الهام از این سیاه‌نمایی همین را دم می‌گرفت و اعلام می‌کرد که «من در پی آزادی خرمشهر با پایان یافتن جنگ مخالف بودم» و «پیغام دادم» که «جنگ را متوقف نکنید! شما می‌توانید به آسانی تا بغداد پیشروی کنید و همان گونه که خرمشهر را مثل آب خوردن! آزاد کردید، بغداد را نیز آزاد سازید و مردم عراق را از شر صدام برهانید ولی چه کنم که «رهبری با امام بود و نظرشان مقدم بود»!! و



رتال جامع علوم انسانی

در بخش دیگری از خاطرات آقای منتظری از زبان او آورده‌اند:

... بالاخره من همان موقع که خرمشهر فتح شد به مسئولین پیغام دادم که اگر می‌خواهید صلح کنید و یا معامله کنید و پول و غرامت بگیرید، الان وقت آن است؛ شنیدم بعضی گفته بودند فلانی بوی دلار به مشامش خورده است. بعد عراقی‌ها رفتند

یک مثلی‌هایی درست کردند و آقایان هم به این عنوان که ما می‌خواهیم برویم بصره، از امام(ره) یک پیام گرفتند برای مردم بصره که ای مردم بصره از نیروهای ما استقبال کنید و... من بعدا به امام گفتم آخر این پیام چه بود که شما دادید، آنها به ما می‌خندند و امام پذیرفتند که پیام اشتباه بوده است!!... بعد از فتح خرمشهر هشت نفر از سران کشورها آمدند پشت سر امام در تهران نماز خواندند؛ یاسر عرفات بود، احمد سکوتوره بود، ضیاءالحق بود؛ اینها اصرار داشتند که امام جنگ را پایان بدهند ولی امام قبول نکردند. همان وقت اگر وساطت آنها قبول شده بود، ما در موضع بالا بودیم و می‌توانستیم خسارت بگیریم و عراق را محکوم کنیم ولی متأسفانه آن فرصت را از دست دادیم... ولی قوی هم هست که خود امام مایل به ختم جنگ بودند ولی طرفداران ادامه جنگ نظر خودشان را به ایشان تحمیل کرده بودند...^۱

◆

**نیروهای رزمنده و ارتش قهرمان
ایران بر آن بود که نخست
صهیونیست‌ها را در کاخ بغداد
سرکوب کند تا بتواند در سرزمین
قدس و فلسطین به نبرد با آنان
برخیزد و آن سرزمین مقدس را از
لوث وجود آن جنایت‌کاران و
تجاوزگران پاک سازد**

کاش آقای منتظری توضیح می‌داد که در پی آزادی خرمشهر در آن شرایطی که هنوز صدها کیلومتر از خاک ایران در اشغال صدام قرار داشت و هیچ گونه خبری از «محاكمه و مجازات متجاوزن» و «پرداخت غرامت» نبود، چگونه «وقت صلح» فرا رسیده بود؟! مگر او در ۱۳۶۱/۶/۱۶ طی نطقی شرایط نظام جمهوری اسلامی را برای چندمین بار اعلام نکرد و نگفت که «این چیزی است غیر قابل تغییر»؟! با این وضع چگونه ادعا

دارد که به مسئولین پیغام داده است که «اگر می‌خواهید صلح کنید... الان وقت آن است»؟! چه

۱. خاطرات منسوب به آقای منتظری، ص ۵۹۰ و ۵۹۱.

دگرگونی‌ای در اوضاع جنگ پیش آمده بود که اقتضا می‌کرد «این چیز غیر قابل تغییر» باید تغییر می‌کرد؛ آیا نظر آقای منتظری این بود که مسئولان نظام، همانند عصر قاجار بخشی از خاک وطن مانند: نفت‌شهر، قصرشیرین، مهران و دهلران را به صدام هدیه کنند؟! آیا این ضد و نقیض‌گویی نیست که از یک سو ادعا می‌کند «به مسئولین پیغام دادم که اگر می‌خواهید صلح کنید... الان وقت آن است» و از سوی دیگر گفت‌وگویی او را می‌خوانیم که در آن آورده است:

... شرایط ما برای برقراری صلح همان شرایطی است که از قبل گفتیم و این چیزی است غیر قابل تغییر... ما چگونه می‌توانیم با صدام صلح کنیم در حالی

آن گاه که امام در پی آزادی خرمشهر پیشنهاد داد که اگر اشغالگران بعثی از همه خاک ایران بیرون می‌روند، جنگ را پایان دهید و وارد خاک عراق نشوید، فرماندهان ارتش و سپاه و مسئولان جبهه و جنگ همین نکته را مطرح کردند که اگر به سرزمین عراق وارد نشویم بی‌تردید نمی‌توانیم غرامت بگیریم و خسارت‌های سنگینی که صدام بر اقتصاد ایران وارد کرده است از سوی آن رژیم جبران نمی‌شود

که هیچ یک از شرایط ما محقق نشده...؟!

او، یا خاطره‌سازان اطراف او جوسازی و ماتم‌سرایی کرده‌اند که «بعد از فتح خرمشهر هشت نفر از سران کشورها آمدند... و اصرار داشتند که امام جنگ را پایان دهند ولی امام قبول نکردند» و به دنبال آن افزوده است: «... اگر وساطت آنها قبول شده بود، می‌توانستیم خسارت بگیریم و عراق را محکوم کنیم و...» آیا آن هشت نفر در آن پایه از قدرت بودند که می‌توانستند شرایط نظام جمهوری اسلامی را کاملاً تحقق بخشند! صدام را از نفت‌شهر و قصرشیرین و دیگر بخش‌های اشغال‌شده بیرون کنند و او را محاکمه و مجازات کنند و میلیارد دلار خساراتی

را که بر ایران وارد شده بود از او بگیرند و به ایران بپردازند، لیکن امام نپذیرفت!! زهی پنداربافی.

آن هشت نفر همانند دیگر هیئت‌هایی که پیش از آنها آمده بودند، اصرار می‌کردند که ایران آتش‌بس را بدون هیچ قید و شرطی بپذیرد و خواسته‌های دیگر ایران بعداً دنبال شود! که جز وعده سرخرمن چیزی در بر نداشت. اگر ایران می‌خواست بدون برآورده شدن شرایط و خواسته‌های خود، آتش‌بس را بپذیرد و به امید وعده‌های دروغین دولت‌ها و سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی بنشیند، دیگر نیازی به آمدن این هیئت یا آن هیئت

اگر در آن روز فرضاً صدام و اشغالگران بعثی از خاک ایران بیرون می‌رفتند و نیروهای رزمنده ایرانی بدون وارد شدن به خاک عراق آتش‌بس را می‌پذیرفتند و جنگ را پایان می‌دادند، بی‌تردید امروز لیبرال‌های مزدور به جوسازی و سمپاشی دست می‌زدند که مسئولان نظام با پذیرش آتش‌بس خیانت کردند، خون جوانان ایرانی را هدر دادند

و «وساطت» نبود، لیکن امام و ملت غیور و قهرمان‌پرور ایران مانند برخی از مدعیان لاده که از شدت منیت و کیش شخصیت کور شده‌اند، «مذبذب» و بی‌اراده نبودند که هر لحظه حرفی بزنند و هر دم به رنگی دربیایند و با هر دسته، گروه، چهره و مهره‌ای که نشستند، از آنها رنگ بگیرند و گفته‌های آنان را تکرار کنند و زبان گویای دگراندیشان و حرامیان عقیده و اندیشه باشند.

آقای منتظری که در آن روز در سمت قائم‌مقامی قرار داشت، خوب می‌دانست که دید امام در پی آزادی خرمشهر این بود که اگر اشغالگران بعثی از خاک ایران بیرون می‌روند، ایران به جنگ پایان دهد و از ورود به خاک عراق خودداری ورزد، لیکن او خود را به بی‌خبری زده و به اصطلاح «تجاهل» کرده و اظهار داشته است: «... قولی هم هست که خود امام مایل به ختم

جنگ بودند ولی طرفداران ادامه جنگ، نظر خودشان را به ایشان تحمیل کردند!! باید گفت آقای منتظری در این اظهار نظر «قیاس به نفس» کرده است. امام مردی نبود که کسی بتواند نظر خویش را بر او «تحمیل» کند. امام مرد منطق و مصلحت بود و پیوسته بر آن بود که نظر جمع را بر نظر فرد و نظر شخصی، مقدم دارد و در امور کشوری «استبداد رأی» نداشته باشد؛ چنانکه در مورد قائم مقامی آقای منتظری، بنی صدر و ده‌ها مسئله دیگر،

امام نظر مخالف داشت لیکن آن گاه که مجلس خبرگان مصلحت را در آن دید که نامبرده را به عنوان قائم مقام منصوب کند، امام سکوت کرد و این شیوه مردان خداست که از خود رأیی، یکدندگی، لجبازی و منیت به دورند و بیش از هزار صفحه کتاب را با «منم منم» آکنده نمی‌سازند.

آقای منتظری برای به سخره گرفتن امام آورده است:

... آقایان هم به این عنوان که ما می‌خواهیم برویم بصره از امام یک پیام گرفتند برای مردم بصره، که ای مردم بصره از نیروهای ما استقبال کنید... من بعد به امام گفتم آخر این پیام چه بود که شما دادید، آنها به ما می‌خندند و امام پذیرفتند که پیام اشتباه بوده است!!

آقای منتظری توضیح نداده که «آنها» چه کسانی هستند که به «ما» می‌خندند؟ آیا مردم بصره که بیشتر آنها شیعه هستند و دل آنها از دست صدام و جنایتکاران بعثی خون بود، به پیام امام می‌خندیدند؟! آیا صدام و حزب بعث عراق که در برابر حمله‌های پیاپی رزمندگان

کاش آقای منتظری توضیح می‌داد که در پی آزادی خرمشهر در آن شرایطی که هنوز صدها کیلومتر از خاک ایران در اشغال صدام قرار داشت و هیچ گونه خبری از «محاكمه و مجازات متجاوز» و «پرداخت غرامت» نبود، چگونه «وقت صلح» فرا رسیده بود؟!

اسلام به شدت آسیب‌پذیر بودند و تنها در یک روز در دروازه خرمشهر یازده هزار اسیر دادند و توپ و تانک و مهمات جنگی را بر جای گذاشتند و گریختند «به ما می‌خندند»! آیا اصولاً خنده این و آن می‌تواند یک رهبر اسلامی را که رسالت جهانی بر دوش دارد و از آن روزی که نهضت خویش را آغاز کرده است (۱۳۴۱) با جهان‌بینی ویژه خویش رهانیدن جهان اسلام از چنگال استبداد و استعمار را به عنوان یک هدف مقدس دنبال کرده است، از رسالت و مسئولیت روشنگری و آگاهانیدن ملت‌ها به وظایف اسلامی بازدارد؟! او ادعا کرده است که «امام پذیرفتند که پیام اشتباه بوده است»! بی‌تردید اگر امام چنین پاسخی به او داده باشد به عنوان «و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما» می‌باشد.

امام نخستین‌بار نبود که خطاب به ملت‌ها پیام می‌فرستاد و به توده‌های مسلمان کشورهای دیگر رهنمود می‌داد. امام نزدیک ۱۵ سال در کشور عراق زیسته بود؛ بسیاری از مردم عراق او را شناخته بودند؛ برخی از آنان از امام تقلید می‌کردند؛ برخی از اساتید و دانشمندان بصره به طرح حکومت اسلامی امام حاشیه زده بودند؛ در پی پیروزی انقلاب اسلامی نیز امام به عنوان رهبر جهان اسلام مطرح بود و بر قلب‌های بسیاری از ملت‌های مسلمان و آزادی‌خواهان جهان

آقای منتظری که در آن روز در سمت قائم‌مقامی قرار داشت، خوب می‌دانست که دید امام در پی آزادی خرمشهر این بود که اگر اشغالگران بعثی از خاک ایران بیرون می‌روند، ایران به جنگ پایان دهد و از ورود به خاک عراق خودداری ورزد، لیکن او خود را به بی‌خبری زده و به اصطلاح «تجاهل» کرد

حکومت داشت. از این رو، طبیعی بود که امام در مناسبت‌ها برای آنان پیام بفرستد و به آنان رهنمود بدهد، لیکن آقای منتظری توجه نداشته است که آنچه خنده‌دار است پیام او به ملت امریکا می‌باشد که در آن آورده است: «... من این را بر شرافت انسانی شما زبینه نمی‌بینم... به

دولت خود فشار آورد تا شاه خائن و جنایتکار را به ایران بازگرداند...»^۱!

راستی این خنده‌دار نیست؟! آیا «ملت» امریکا گوش به زنگاند تا ببینند آقای شیخ حسینعلی چه چیزهایی را برای آنان زبینه می‌داند تا آن را به کار بندند و چه چیزهایی را زبینه نمی‌داند تا آنان از آن دوری گزینند؟! آیا «آنها به ما نمی‌خندند»؟! راستی چند تن از ملت امریکا آقای شیخ حسینعلی منتظری را می‌شناسند و حتی نام او را شنیده‌اند که او برای آنان پیام می‌فرستد و به اصطلاح به آنان رهنمود می‌دهد؟ شاید او امریکا را چون «فلورجان»! پنداشته و بر این باور بود که امریکایی‌ها نیز همانند برخی از فلورجانی‌ها، از چاقوکشان و قداره‌بندهای مهدی قاتل هستند و حتما مانند شماری از نجف‌آبادی‌ها و فلورجانی‌ها در خیابان‌ها راه می‌افتند و شعار می‌دهند: «قائم‌مقام رهبری نایب حق منتظری»!!

شاید به آقای منتظری باورانده باشند که چون به قائم‌مقامی منصوب شده، چهره جهانی یافته است و همه ملت‌ها در همه کشورهای جهان نه تنها او را می‌شناسند، بلکه همه آنان گوش به زنگ فرمان او هستند! از این رو، او نه تنها برای «ملت امریکا» پیام داد و آنها را هدایت کرد، بلکه برای مسلمانان هنگ کنگ نیز پیام داد و به آنان یادآور شد:

... من امیدوارم شما از انقلاب ایران و نهضت صدر اسلام درس‌آموزی کنید و با تکیه بر قدرت لایزال و ایمان امت اسلامی، به جهاد بر علیه طاغوتیان برخاسته از قدرت‌های ظاهر نهراسید...!^۲

آری، امام رهبر انقلاب اسلامی، آن ابرمردی که چشم شیعیان و مستضعفان جهان به او دوخته شده بود، اگر رهنمودی برای مردم ستمدیده بصره بفرستد «آنها به ما می‌خندند»!! لیکن آقای منتظری بایستگی و شایستگی دارد که برای همه ملت‌ها و دولت‌های جهان «لوح» صادر کند و به آنان فرمان دهد!! زهی تأسف.